

نبرد خلق

در میان اشک و اندوه بسیار و طی یک مراسم پرشور و پیکر مجاهد شهید زهرا رجیبی در گورستان پرلاشز پاریس به خاک سپرده شد.

کارگران جهان متحد شوید

ارگان

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

صفحه ۱۶

شماره ۱۳۰ دوره چهارم سال دوازدهم - اول فروردین ۱۳۷۵ NABARD - E- KHALGH No 130. 20 March.1996

اجلاس کمیته مرکزی سازمان برگزار شد کمیته مرکزی گزارش سیاسی را تصویب کرد

در صفحه ۲



سرمقاله

رژیم ترور و سرکوب

حکم دستگیری فلاحیان

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران در تاریخ ۲۵/اسفند/۷۴ «اطلاعیهای با عنوان «حکم دادگاه کارلسروه شدت عمل جامعه جهانی علیه تروریسم ملایان را الزام آور می سازد» صادر کرد. آقای سعید رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت ایران، ضمن استقبال از صدور حکم جلب فلاحیان، گفت این حکم بر نقش مستقیم دیکتاتوری مذهبی و تروریستی ملایان در صدور تروریسم و قتل مخالفان ایرانی و فعالان مقاومت به نحو انکارناپذیری مهر تأیید می زند. آقای رجوی تصریح کرد: اکنون دیگر جای هیچگونه تردید و توجیسی برای عدم اتخاذ یک سیاست قاطع علیه جنایتکاران حاکم بر ایران باقی نمانده و زمان آن رسیده که سیاستهای مآشآت گرایانه بی همچون «دیالوگ انتقادی» با این رژیم تبهکار برای همیشه به کنار گذاشته شود. خبرگزاری رویتر در تاریخ ۲۵-اسفند در این مورد می گوید: دادسرای فدرال آلمان حکم دستگیری علی فلاحیان رئیس سرویسهای اطلاعاتی ایران را در ارتباط با قتل رهبران کرد تبعیدی در سال ۱۹۹۲ صادر کرده است. دادسرای فدرال آلمان طی بیانییهایی گفت: «به درخواست دادسرای فدرال، دادگاه فدرال حکم دستگیری علی فلاحیان رئیس سرویسهای اطلاعاتی ایران ... را صادر کرده است». دادسرای آلمان طی چند ماه مشغول تحقیق راجع به ارتباط احتمالی بین فلاحیان و قتل دستجمعی سه رهبر حزب دموکرات کردستان ایران و مترجمانشان در رستوران میکونوس در برلین بودند.

انفجارهای نفرت‌انگیز در بیت المقدس و تل آویو و برخورد ضد انسانی جمهوری اسلامی با آن، بار دیگر وسعت و دامنه دخالت رژیم در این عملیات جنایتکارانه را به موضوع اول دولتهای بزرگ، محافل سیاسی و رسانه‌های خبری تبدیل کرد. البته اولین بار نیست که سران رژیم ایران در مقابل چنین عملیات نفرت‌انگیز، واکنشهای ضد انسانی از خود نشان می دهند. شور و شغف افرادی مثل خامنه‌ای و رفسنجانی از این عملیات، صرفاً یک امر احساسی نبوده و نیست. دخالت موثر دستگاه حاکم بر ایران در این عملیات است که سران رژیم را پس از انجام آن به این واکنشها وادار می کند. در گذشته‌ای نه چندان دور و آن هنگام که مقرر تفنگداران آمریکایی در لبنان منفجر شد، طراحان آن انفجار به عمل خود اعتراف کردند. اما شرایط آن موقع و موضع عمومی آمریکا در قبال رژیم، دامنه افشاگریهای مطبوعات غرب را محدود کرد. همین چند سال قبل بود که رفسنجانی صریحاً به فلسطینیها رهنمود داد که در مقابل هر شهید جنبش انتفاضه، پنج اسرائیلی را به قتل برسانند و همگان شاهد بودند که پس از قتل اسحاق رابین، نخست‌وزیر اسرائیل، واکنش سخیفانه رفسنجانی چه بود. در انفجارهای اخیر هم واکنش سران رژیم، فرقی با گذشته نداشت. اما ابعاد این جنایتها، افکار عمومی جهان را آنقدر ملتهب نمود که سران دولتهای اروپایی که معمولاً در اینگونه مواقع واکنشهای لحظه‌ای و لفظی نشان می دادند، مجبور شدند قدری بیشتر از گذشته، رژیم ایران را محکوم کنند تا جایی که نخست‌وزیر آقای شیراک همان روز اول، واکنش جمهوری اسلامی را محکوم نمود. در این شرایط پیشنهاد عرفات برای برگزاری یک کنفرانس بین‌المللی برای مقابله با تروریسم و استقبال دولتهای اسرائیل و آمریکا از این پیشنهاد، موجب برگزاری کنفرانس شرم‌الشیخ در مصر شد. اما از قبل روشن بود که هم اروپائیهما و هم دولتهای عربی و به میزانی خود آقای عرفات، حاضر نخواهند شد در مقابل مغز، قلب و کانون تروریسم موضع قاطعی اتخاذ کنند. بعضی اخبار جسته و گریخته حاکی از آنست که اروپائیهما حاضر بوده‌اند در مقابل فشار اسرائیل و آمریکا، به محکوم نمودن تروریسم بنیادگرایی اسلامی بپردازند، اما سران دولتهای عربی با این امر مخالف بوده‌اند.

در صفحه ۲

خجسته باد نوروز

۱۳۷۵

سال ۱۳۷۵، عید نوروز و جشن بهار را به ایرانیان تبریک می گوئیم.

پیامون شعارها

صفحه ۸

در آستانه حماسه سپاهکل

صفحه ۸

زنان —

از نابرویی تا یکن : جهانی شدن، زنان و مسئله فقر در ایالات متحده معرفی کتاب

در صفحه ۱۱

پناهندگان

در صفحه ۱۱

فرهنگ و هنر —

* یادی از آیزنشتاین معمار سینمای شوروی

در صفحه ۷

دیدگاهها —

در صفحه ۶

هرچه گسترده‌تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی

رژیم ترور و سرکوب

از صفحه ۱

در مورد محکوم نمودن صریح رژیم ملاحا، البته به جز اسرائیل و آمریکا و تا میزانی انگلیس، بقیه آن را هنوز زود می‌دانسته‌اند. اما از همه متعجب‌آورتر، موضع رئیس‌جمهور فرانسه بود. آقای شیراک در مصاحبه با کانال یک و دو تلویزیون فرانسه از پیشرفت «لیبرالها» در نمایش انتخاباتی اخیر رژیم صحبت کرد و این استدلال را یک بار دیگر تکرار نمود که فشار بیش از «حد» بر رژیم ایران و ترک سیاست دیالوگ انتقادآمیز، «رادیکالها» را در دستگاه حکومتی ایران تقویت می‌کند. به نظر می‌رسد دولت کنونی فرانسه، به یکی دو میلیارد دلار مبادلات تجاری با رژیم و پیش‌گیری از «ملاخور» شدن طبقات خود، آنگاه نیاز دارد که رئیس‌جمهور فرانسه مجبور می‌شود چشمانش را بر بسیاری حقایق ببندد. ماجرای کهنه شده پیشرفت «مدره‌ها» در رژیم ملاحا که آقای شیراک اکنون آنها را مفتخر به «لیبرالها» کرده، اگر پس از مرگ خمینی، توهمی بود که می‌توانست بسیاری را بفریبد، اکنون که صحنه سیاسی به طور روشن توخالی بودن این ادعا را هر چه بیشتر ثابت کرده، بیشتر به یک ماجرای کمدی تبدیل شده است. همه می‌دانند و دولتهای اروپایی و به خصوص اشخاص مطلقاً همچون آقای شیراک به خوبی می‌دانند که چیزی به نام «مدره» و «لیبرال» در رژیم ولایت فقیه وجود ندارد که تقویت یا تضعیف شود. ضمناً همه می‌دانند که آنچه دولتهای اروپایی را به «دیالوگ» با تروریستها واداشته، یک سلسله منافع کوتاه‌مدت (و نه استراتژیک) اقتصادی با رژیم ملاحاست. در این منافع اقتصادی، البته تضاد اروپا با آمریکا بر سر تقسیم بازارهای خاورمیانه نقش خود را بازی می‌کند و طبیعتاً هنگامی که طرفین این تضاد به یک راه حل برای اختلاف خود دست یابند، «دیالوگ انتقادی» هم به پایان خواهد رسید. متأسفانه بسیاری از معاملات آشکار و پنهان، مانع برخورد جدی جهانیان با اقدامات سرکوبگرانه و تروریستی رژیم شده است. در مراسم سوگین سالگرد شهید حسین نقدی، آقای پائولوونگاری مسئول حقوق بشر دولت ایتالیا گفت که قاضی مسئول پیگیری ترور محمدحسن نقدی به مدارکی دست یافته که نشان می‌دهد یک معامله سلاح میکروبی بین ایتالیا و رژیم در جریان بوده و چون حسین نقدی از این سنبله مطلع و درصدد افشاء آن بوده، او را به قتل رسانده‌اند. از این نمونه‌ها بسیار وجود دارد. سیاست تروریستی و سرکوبگرانه رژیم هم به مردم ایران و هم به مردم کوشه و کنار جهان، لطمات جدی وارد کرده و بدون یک موضع قاطع در مقابل آن، انتظار توقف آن، انتظاری بیپایه است. صدور حکم جلب آخوند فلاحیان یک اقدام مؤثر در این رابطه است. روش دستگاه قضایی آلمان و شیوه‌ای که قضات دادگاه برلین از آن پیروی کردند و مقاومت آنان برای خنثی کردن دخالت‌های سیاستمداران آلمان، یک گام برجسته و قابل قدرانی در مبارزه با تروریسم است.

نمایش انتخابات مجلس پنجم ارتجاع برگزار شد. جنجال و هیاهویی که رژیم قبل از برگزاری این نمایش کمدی به راه انداخته بود و تلاش کسانی که می‌خواستند این بازی هرچه بیشتر «گرم» اجرا شود، با تحریم مردم ایران، یک ضربه کاری به رژیم و دستگاه تبلیغاتی آن وارد کرد. آمار و ارقام‌سازی رژیم کم کردن تعداد افراد کشور که در سن ۱۵ سال به بالا هستند و زیاد نشان دادن تعداد شرکت‌کنندگان و بعضی صحنه‌سازیهای سنگین برای جلب توجه خبرنگاران خارجی نیز نتوانست از این نمایش مضحک آبی برای رژیم گرم کند.

ولی فقیه، شورای نگهبان، جامعه مدرسین قم، جامعه روحانیت و بالاخره بازار از قبل تصمیم به قبضه کامل مجلس گرفته بودند. این حرکت سکری پرش برای انتخابات آینده رئیس‌جمهور بود که در قدم اول به سود خانه‌ای و به زیان رفسنجانی تمام شد. تلاش رفسنجانی و گروه حکومتی موسوم به «کارگزاران» به جز در مورد فائزه رفسنجانی نتوانست مانعی در مقابل تعرض هرچه بیشتر جناح حاکم ایجاد کند. نتیجه دور اول این نمایش براساس آنچه خبرگزاری فرانسه مخابره کرده، جناح غالب، اکثریت قاطعی از کرسیهای مجلس آینده ارتجاع را اشغال خواهند کرد. مسلماً در دور دوم این نمایش که قرار است در جمعه آخر فروردین ماه انجام شود. این

گزارش سیاسی کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

جهان ما در سالهای آخر قرن بیستم قرار دارد چهار سال دیگر قرن برافروخته شدن دو جنگ بزرگ جهانی و صدها جنگ منطقه‌ای، قرن کشتارهای همگانی در این و آن گوشه جهان، قرن ورود سرمایه داری به مرحله امپریالیسم، قرن انقلابهای بزرگ مردمی در کشورهای مختلف، قرن تکامل نیروهای مولده و تحقق انقلاب انفورماتیک و ارتباطات و قرن پیروزیها و شکستهای گوناگون برای طبقه کارگر جهانی به پایان می‌رسد. در این قرن با مبارزه خلقهای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره سیستم جهانی استعمار کهن فرو ریخت و بسیاری از کشورهای به استقلال سیاسی دست یافتند. حدود نیمی از این قرن، شرایط جنگ سرد، شرایط جهان دوقطبی، دوران توازن وحشت و توازن هسته ای بر جهان حاکم بود. در این شرایط پیچیده ترین سلاحهای کشتار جمعی تولید شد، اسلحه اتمی در هیروشیما و ناگازاکی مورد استفاده قرار گرفت و تولید این گونه سلاحها در ابعاد غیر قابل کنترل افزایش یافت. میزان سلاحهای اتمی ذخیره شده توسط کشورهای گوناگون برای چند بار نابود کردن کل کره زمین کفایت می‌کند. صدها هزار میلیارد دلار که از دسترنج مردم کشورهای مختلف به دست آمده، صرف ساختن سلاحهای مخرب گردیده و اکنون نیز انحصارات تسلیحاتی همچنان به تولید سلاحهای جدید ادامه می‌دهند. این انحصارات که در دوران جنگ سرد، در سیاست داخلی کشورهای مختلف و در عرصه بین المللی نقش بسیار مهمی بازی می‌کردند، هنوز سعی در حفظ تأثیر خود در پهنه‌های گوناگون دارند. اینان تمام مرتجعین را به طور مستقیم و غیر مستقیم تقویت کرده و می‌کنند. به جنگهای منطقه‌ای دامن می‌زنند، کودتاها و بلواها علیه جریانات ترقی را سامان داده و می‌دهند، به طور مستقیم و غیر مستقیم در کشورهای مختلف دخالت کرده و به گسیل نیروهای نظامی به این نقطه و آن نقطه جهان مبادرت می‌ورزند. انحصارات بزرگ تسلیحاتی و سیاست حاکم در دوران جنگ سرد، سیاستمداران خاص خود را نیز به قدرت رساند. ریگان، تاچرا، اسحق شمیر، برژنف، پینوشه و خمینی و ... از این جمله اند.

در دوران جنگ سرد، تضادها در سطح جهان و در کشورهای مختلف با سیستم جهانی امپریالیستی و در مرکز آن با انحصارات تسلیحاتی به نحو بی سابقه‌ای شدت و حدت یافت. این وضعیت، جهان ما را گاهی در لبه پرترکه جنگ هسته‌ای قرار داد. بحرانها و تنشهای موجود در روابط جهانی و نیز تضادهای رو به رشد در کشورهای مختلف جهان، و به خصوص مبارزه بر حق مردم سراسر جهان برای صلح و همزیستی و خلع سلاح عمومی، سران دو قدرت بزرگ جهان را واداشت تا پس از یک سلسله مذاکرات، دیدارها و انعقاد پیمان‌های متعدد به توافقات برای نابودی تدریجی سلاحهای اتمی و به تبع آن تغییر برخی سیاستهای خود، کیفیت جدیدی ببخشند. این توافقها در ملاقات بوش - گورباچف در سال ۱۹۸۹ در مالت به نقطه چرخش خود رسید. چند گاهی پس از این، دیوار برلین فرو ریخت. وقتی این دیوار و دیوارهای دیگر که مردم را در بند کرده بود، تخریب شد، هنگامی که

در صفحه ۴

اجلاس کمیته مرکزی سازمان برگزار شد

کمیته مرکزی گزارش سیاسی سخنگوی سازمان را با تغییر و اصلاحهایی تصویب نمود.

در ماه گذشته اجلاس مشترک کمیته مرکزی و تعدادی از مسئولین سازمان برگزار شد. این اجلاس با گرمی داشت خاطره شهدای سازمان و خلق و بزرگداشت رستاخیز سیاهکل با یک دقیقه سکوت کار خود را آغاز نمود. سپس گزارش سیاسی و تشکیلاتی سخنگوی سازمان به این اجلاس ارائه شد که در بخش گزارش سیاسی با تغییر و اصلاحهایی به تصویب کمیته مرکزی سازمان رسید. کمیته مرکزی مقرر نمود که این گزارش در نبردخلق منتشر و نیز هرگونه نقد و نظر پیرامون این گزارش نیز در صفحه دیدگاهها، در نبردخلق انتشار یابد.

همچنین براساس خطمشی سازمان و جهت‌گیریهای استراتژیک آن کمیته مرکزی تصمیم گرفت که شعار «زنده‌باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم» که جنبه ایجابی هویت سازمان را نشان می‌دهد، با شعار «نابودیاد امپریالیسم و ارتجاع جهانی» تکمیل شده و مجموعه آن در صفحه آخر نبردخلق چاپ شود. همچنین شعار «کارگران جهان متحد شوید» به جای شعار «کارگران و زحمتکشان متحد شوید» در نبردخلق درج شود. به جز این دو شعار که جنبه استراتژیک و هویتی برای سازمان ما دارد و شعار «هرچه گسترده‌تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی» که بیان کننده خط مشی سیاسی ما در شرایط کنونی است، بقیه شعارها اولاً با توجه به مبهم‌ترین مسائل جامعه کنونی ایران انتخاب شده و ثانیاً به تناوب از آن استفاده و از تکرار آن در هر شماره خودداری شود. در زمینه تشکیلاتی کمیته مرکزی ضمن بررسی عملکرد بخشهای مختلف و تقدیر از تلاش تمامی رفقا، تصمیماتی پیرامون مسائل مختلف اتخاذ نمود. گسترش فعالیت تبلیغاتی و فعال نمودن نیروهای سازمان برای حل مشکلات مالی، انحلال کمیته‌های منطقه‌ای و ایجاد کمیته‌های کاری متمرکز، از جمله این تصمیمات است. در زمینه تبلیغات برای تقویت هرچه بیشتر نبردخلق تصمیم گرفته شد. که انتشار خبرنامه ارس توقف شود. کمیته تبلیغات تصمیم گرفت که بخش نبردخلق و ارسال آن برای مشترکین به صورت متمرکز و از پاریس صورت پذیرد. در زمینه مالی کمیته مرکزی سازمان به این نتیجه رسید که مشکلات مالی سازمان تنها با تلاش رفقای تشکیلات قابل حل است و بنابراین در این زمینه تصمیماتی اتخاذ نمود. کمیته مالی سازمان پیرامون این مسئله یک فراخوان صادر نمود که در همین شماره نبردخلق انتشار می‌یابد.

کمیته مرکزی سازمان همچنین تصمیماتی در مورد فعالیت سازمان در داخل کشور، در شورای ملی مقاومت و در روابط عمومی و بین‌المللی اتخاذ نمود.

اجلاس کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

است. مسئله انتخاب فائزه رفسنجانی و تبلیغاتی که پیرامون آن صورت می‌گیرد، همان قدر می‌تواند نظام ولایت فقیه را متزلزل کند که کاندیدشدن ابراهیم یزدی. ترور و سرکوب، صدور ارتجاع و انجماد جامعه، مشخصه‌های اصلی رژیم جمهوری اسلامی است. رژیم حاکم بر مین ما، در ماه گذشته این دو مشخصه را در داخل و خارج از کشور به خوبی نشان داد. راه برون‌رفت از این وضعیت و نجات کشور، عزم به سرنگونی رژیم آخوندها و استقرار دموکراسی در ایران است. سال ۱۳۷۵ را با این امید آغاز می‌کنیم.

سناریو تکرار خواهد شد. مجلس پنجم ارتجاع، مجلسی کاملاً مطیع خانه‌های است و البته به مدت یک سال «حامی» رفسنجانی. حیل‌های رفسنجانی برای این که بتواند جای پای گروه طرفدار خود را محکم کند، به جایی نرسید و بعید است که توازن قوا به شکل مجلس چهارم حفظ شود. این توازن به سود ائتلاف جامعه روحانیت مبارز، جمعیت مومنه اسلامی، فدائیان اسلام، جامعه زینب، مدرسین حوزه علمیه قم، بنیاد رسالت و انجمنهای اسلامی بازار به هم خواهد خورد. نظام مطلق ولایت فقیه، باید عملکرد طبیعی خود را هرچه بیشتر نشان دهد و این چشم‌انداز وضعیت رژیم پس از نمایش انتخاباتی

اخبار سرکوب، تروریسم و بنیادگرایی

اعدام ۲ نفر از حزب دموکرات

حزب دموکرات کردستان ایران اعلام داشت دو تن از افراد این حزب دو هفته پیش به دستور حکومت اسلامی اعدام شده‌اند. اسامی این دو تن ملا احمد خضری و مجید صلح‌دووی اعلام گردید. این دو تن در زندان ارومیه به دار آویخته شدند این اطلاعیه گفت گروه حزب‌الله کرد عراق که از جانب حکومت ایران برپا شده، این دو تن را چند ماه پیش در شمال عراق به اسارت درآورد و آنان را به ایران منتقل ساخت.

رادیو اسرائیل ۲۴ اسفند ۷۴

المیک آتلانتا

در حالی که ۱۴۰ روز دیگر به مراسم گشایش بازیهای المپیک تابستانی آتلانتا در آمریکا باقی مانده، بنیاد هما دارایی که توسط پروین دارایی در واشنگتن بنیاد گذاشته شده، روز گذشته در یک کنفرانس مطبوعاتی از کنگره آمریکا و کشورهای جهان خواستار شد که به دلیل تبعیض جنسی میان زنان و مردان در ورزش برخی از کشورها از جمله ایران ورود تیمهای مردانه این گونه کشورها را به بازیهای المپیک و رویدادهای بین‌المللی ورزشی ممنوع کند. بنیاد هما دارایی پس از خودسوزی این استاد دانشگاه در تهران، در آمریکا بنیاد گذاشته شده است. پروین دارایی عقیده دارد که منشور المپیک اساس کار خود را بر رفع تبعیض در ورزش میان زن و مرد قرار داده است. پروین دارایی می‌گوید: ما در این فکر هستیم که در روزی که المپیک شروع می‌شود، در موقع افتتاحش یک (کنفرانس) بزرگی در آتلانتا انجام بدهیم که در اینجا آلتا ما خیلی به خانمها و آقایان ایرانی احتیاج داریم که با ما همکاری بکنند و به مردم دنیا بچمانیم که ما مخالف این تبعیضات جنسی بین زن و مرد هستیم. رادیوفرانسه ۱۱ اسفند ۷۴

فراخوان امیر انتظام

عباس امیرانتظام با ارسال نامه‌ای از بازداشتگاه خود در تهران، از رادیوهای فارسی زبان در سراسر جهان و گروههای حقوق بشری برای تجدید محاکمه خویش و کسب آزادی خود کمک خواست. رادیو اسرائیل در برنامه روز ۱ اسفند ۷۴ می‌گوید امیر انتظام در نامه خود از جمله نوشته که: من بنابر اتهامات سراپاکذب رژیم خودکامه و توتالیتر مذهبی ایران، شانزده سال و اندی است که در زندان این نظام به سر می‌برم. در دادگاهی محاکمه شده‌ام که توسط فردی فاقد تحصیلات حقوق و قضایی به نام محمد محمدی گیلانی اداره می‌شده است. این محاکمه بدون حضور وکلای مدافع و هیأت منصفه و بدون داشتن حق آخرین دفاع برگزار گردید و من محکوم به حبس ابد شدم و با وجود اعتراض به حکم ظالمانه و تقاضای تجدید نظر در محاکمه خود و مقاومت در مقابل وحشیانه‌ترین اعمال ضدبشری، رژیم حاضر به تجدید محاکمه من نیست و حتی رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی در تهران، رهبرپور تهدید کرده که در صورت تجدید محاکمه، من به مرگ محکوم خواهم شد.

برهم زدن عروسی

هفته‌نامه صبح در شماره ۸ اسفند خبر می‌دهد که بسیجیان حزب‌اللهی یک مجلس شادی در اهواز را برهم زدند. بسیجیان پس از آن که به این مراسم در باشگاه قدس در اهواز ریختند و مجلس عروسی را برهم زدند، به دفتر این نشریه در اهواز رفته و گفتند زنان و مردان در این مجلس به صورت مختلط در حال رقص بودند و مشروب نیز نوشیده بودند.

تعطیلی هفته نامه بهار

مقامات ایران روز دوشنبه ۲۱ اسفندیک هفته‌نامه به نام بهار را که نزدیک به رادیکالهای اسلامی بود ممنوع‌الانتشار کردند. وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی به صورت کتبی این تصمیم را به اطلاع بهار رساند. سردبیر نشریه، سعید پورعزیزی گفت، دلایل به تعلیق درآوردن انتشار «خاطریع داده نشد». به گزارش منابع مطلع، نشریه بهار به خواصپ درج خبر «نادرست» مبنی بر دخالت رهبر جمهوری اسلامی در انتخابات مجلس، ممنوع شده است.

خبرگزاری فرانسه ۲۲ اسفند ۷۴

الجزایر

بنیادگرایان الجزایر به کارگران شرکت نفت این کشور اخطار دادند که به سر کار خود نروند چرا که در غیر این صورت، با تلافی خشونت‌بار آنها مواجه خواهند شد. این اولین بار است که بنیادگرایان الجزایری صنعت نفت این کشور را مورد هدف قرار می‌دهند. خبرگزاری فرانسه ۲۵ اسفند ۷۴

سلمان رشدی

به گفته سلمان رشدی لغو فتوا «تنها به سنله پول» برسی‌گردد. در مصاحبه‌یی با روزنامه آلمانی دی‌ولت، سلمان رشدی گفت: «حل مسئله من به وضعیت اقتصادی ایران بستگی دارد. هرچقدر وضعیت ایران وخیمتر گردد، بیشتر ترغیب به مذاکره خواهد شد. خیلی مهم است که یادآور شویم که من تنها هدف رژیم نیستم، بلکه من فقط معروفترین مورد آن می‌باشم. خیلی افراد هستند که توسط این رژیم مورد سرکوب واقع می‌شوند، ولی کسی نیست که از آنها دفاع کند.

خبرگزاری فرانسه ۱۱ اسفند ۷۴

ترکیه

خبرگزاری فرانسه روز ۲۱ اسفند گزارش نمود پلیس ترکیه تاکید کرد که رهبر یکی از گروههای تروریستی اسلامی، که در هفته گذشته بازداشت شده و متهم به شرکت در قتل دو روزنامه‌نگار لایتیک است، با ایران ارتباط داشته است. اورهان‌تاسانلر دبیر امنیت استانبول در کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرده که عرفان کاکیرسی، یکی از مهمترین رهبران سازمان امل اسلامی در ایران آموزش دیده است و حزب‌الله ترکیه را بنیانگذاری کرده است او در سال ۱۹۹۲ دستور ریودن یک ایرانی مخالف را صادر کرده و مدتی بعد او را به ایران تحویل داده است. وی متهم اصلی در قتل سترامک سردبیر روزنامه حریت در سال ۱۹۹۰ و دستور دهنده قتل نویسنده ترک توران دورسون که در سال ۱۹۹۱ به قتل رسید، می‌باشد. تاسانلر تاکید کرد که کاکیرسی در سال ۱۹۸۲ مدتی در ایران اقامت داشته و در آنجا به آموزش پرداخته است. وی اضافه کرد «او بعد از بازگشت، حزب‌الله ترکیه را بنیانگذاری کرد» حزب‌الله ترکیه به انجام تعداد زیادی عملیات تروریستی در جنوب ترکیه می‌باشد. این اولین بار است که یک مسئول ترکیه تاکید می‌کند که یک تروریست متهم به قتل افراد ترک، با ایران رابطه داشته است. در گذشته، ترکیه مأموران تهران را متهم کرده بود که مخالفان ایرانی را در خاک این کشور ربوده بودند. روزنامه حریت نوشت کاکیرسی هنگامی که قصد داشت به پلیس محل اختفای سلاحهای این گروه را در یک جنگل در نزدیکی استانبول نشان دهد، سعی کرد از دست پلیس فرار کند، ولی مورد هدف گلوله از ناحیه کتف قرار گرفت. یک ستون‌نویس روزنامه حریت می‌نویسد «دیپلماتهای ایرانی در استانبول سلاح مربوط به قتل ستین‌امک که یک ستون‌نویس در روزنامه حریت بود، را تهیه کرده بودند.

عملیات تروریستی در اسرائیل

به دنبال عملیات تروریستی در بیت‌المقدس و تل‌آویو خانم لیلا شهید سرپرست هیأت نمایندگی فلسطین در فرانسه گفت که ایران، لیبی و سوریه کشورهایی هستند که از تروریسم حمایت می‌کنند. خبرگزاری فرانسه روز ۲ اسفند گفت خانم لیلا شهید اضافه کرد «کشورهایی که با آنها روابط تجاری دارند، تجارت تسلیحاتی و داد و ستد دارند، من با آنها صحبت می‌کنم، یعنی آنهايي که خیلی بیشتر از ما قدرت دارند، باید از شیوه‌های مختلف نه تنها منطقه‌یی، بلکه بین‌المللی استفاده بکنند».

خانم لیلا شهید در این گفتگو اشاره کرد به زمانی که آمریکا می‌گفت باید ایران را تحریم کرد ولی الیونورث به ایران سلاح تحویل می‌داد که بعداً به «ایران‌گیت» مشهور شد. وی خاطر نشان کرد که شکست پوز در انتخابات اسرائیل یک «مصیبت» خواهد بود.

روز ۲۰ اسفند در سرزمینهای خودمختار فلسطین صدها نفر از فعالین حماس در نواحی غزه و غرب رود اردن دستگیر گردیدند. از جمله به گفته منابع فلسطینی نیروهای انتظامی حکومت خودمختار فرمانده شاخه نظامی حماس را که گفته می‌شود جانشین یحیی عیاش در شاخه نظامی این سازمان به شمار می‌رود، دستگیر کردند. به دنبال عملیات تروریستی در اسرائیل وزرای خارجه ۱۵

کشور اتحادیه اروپا در اجلاس پالمرو در ایتالیا یک اجلاس اضطراری تشکیل دادند. در پایان این اجلاس یک قطعنامه صادر شد در بخشی از قطعنامه اتحادیه اروپا در رابطه با تروریسم آمده است که: «ما عقیقاً از عدم محکومیت مشخص بمب‌گذارهای تروریستی در اسرائیل از سوی ایران نگران هستیم و هم چنین نسبت به فاصله‌یی که بین تضمین دادنه‌های ایران در دیالوگهای انتقادی مبنی بر این که کاری علیه پروسه صلح صورت نخواهد داد، از یک طرف و از طرف دیگر اظهار نظرهای غیر مسئولانه که در ایران در رابطه با بمب‌گذارهایی در اسرائیل می‌شود، نگران هستیم. ما از ایران می‌خواهیم تا یک بار برای همیشه هرگونه اقدام تروریستی از طرف هر که باشد و با هر انگیزه‌یی باشد را محکوم کند و هم چنین تمامی تعهدات خود را برای امتناع از هر گونه عملی که بتواند روند صلح خاورمیانه را مخدوش سازد و به تروریسم مشروعیت بخشد، اجرا نماید. خبرگزاری فرانسه در تاریخ ۱۷ اسفند ۷۴ گزارشی از مصاحبه شیمون‌پرز با تلویزیون فرانسه پخش کرد.

شیمون‌پرز که با شبکه دوم تلویزیون فرانسه مصاحبه می‌کرد، اعلام کرد که «ایران امروز مرکز تروریسم بنیادگرایی و خرابکاری است». به گفته او «این رژیم خطرناکتر از نازیسم است چرا که هیتلر دارای هدف هسته‌یی نبود. ایرانیها تلاش کرده‌اند تا برنامه هسته‌یی خود را به پایان برسانند».

روز ۱۶ اسفند تظاهراتی به دعوت لیونل ژوسپ، دبیر کل حزب سوسیالیست برای محکوم نمودن این سوءقصدها و بازرس برگزار گردید. اصلی‌ترین احزاب و سندیکاهای فرانسه و همچنین لیگ حقوق بشر در این تظاهرات شرکت داشتند. چندین هزار نفر در این تظاهرات که «موقف‌آیز» توصیف شد و در نوع خود طی ۶ سال گذشته بی‌سابقه بود، شرکت داشتند.

همزمان با افزایش تلاش یاسر عرفات برای سرنگ‌ساز بنیادگرایان اسلامی در سرزمینهای خودمختار فلسطین، مجلس فلسطین، برای اولین بار تشکیل جلسه داد این جلسه که به ریاست یاسر عرفات در شهر غزه برگزار شد، دعوت به یک تلاش بین‌المللی برای مبارزه با تروریسم کرد. یاسر عرفات طی سخنانی در این جلسه گفت: من از تمامی کشورهای جهان می‌خواهم تا به کنگرمن در بالاترین سطوح تشکیل شود تا مسئله مبارزه با تروریسم به عنوان یک پدیده منطقه‌یی و بین‌المللی مورد بررسی قرار بگیرد». به دنبال این پیشنهاد و استقبال بسیاری از دولتها، یک کنفرانس یک روزه در شهرالشیخ (مصر) برگزار شد. در این کنفرانس یک سلسله تصمیمها برای مبارزه با تروریسم گرفته شد و نامی از رژیم ایران در سند نهایی برده نشد.

در پایان کنفرانس علیه تروریسم، ژاک شیراک، رئیس‌جمهور فرانسه، از ادامه «دیالوگ انتقادی» با ایران پشتیبانی کرد و خاطر نشان ساخت که انزوی کامل ایران «خیلی خطرناک» خواهد بود. شیراک در گفتگو با تلویزیون فرانسه، با اذعان به «اختلاف نظر بین تحلیلی آمریکا و تحلیل بالاتفاق اتحادیه اروپا» گفت: «تجربه نشان داده است که تحریم و طرد کردنها، نهایتاً به افراطی‌ترین افراد کمک می‌کند». شیراک اعلام کرد اروپائیها، «بالاتفاق بدون هیچگونه سانساتی خواهان حفظ دیالوگ انتقادی با ایران هستند». دیالوگی که اخیراً می‌دهد «حرفهای زده شود که همیشه شنیدن آنها خوشایند نیست»، مثل مسئله حقوق بشر. خبرگزاری فرانسه روز ۲۶ اسفند ۷۴ گزارش نمود که یاسر عرفات با نام بردن از ایران، این کشور را متهم کرد که فرماندهی انفجارهای اخیر در اسرائیل توسط بنیادگرایان را به عهده داشته است. وی که در اجتماع فلسطینیان در غزه سخنرانی می‌کرد گفت این حق من است که از خود سوال بکنم چه کسی دستور انجام این انفجارها را داده است. وی افزود «بله» این یقیناً دستور ایران و چند کشور عرب است». به گفته عرفات این انفجارهای انتحاری که از ۲۵ فوریه تا ۴ مارس انجام شد «هدفش نه سرنه اسرائیل و نه دولت این کشور بلکه به زانو درآوردن مردم فلسطین و محاصره آن بود».

لازم به یادآوری است که کلیه عملیات تروریستی در اسرائیل توسط شورای ملی مقاومت ایران قاطعانه محکوم شده است.

گزارش سیاسی کمیته مرکزی

از صفحه ۲

هنگامی که باروهای ستم در گوشه و کنار جهان در هم فرو می پاشید، طبعاً خوش بینی های بسیاری را برمی انگیزت. اما در همان زمان بسیاری از عناصر آگاه و اندیشمند با وابستگی های مختلف گوناگون طبقاتی و فکری، هشدار می دادند که باید در مقابل این شرایط جدید، به طور جدی برای بهبود وضع زندگی مردم، برای تحقق یک طرح توسعه پایدار، مردمی و دموکراتیک، چاره اندیشی کرد. زیرا در غیر این صورت، دوران پس از جنگ سرد نیز همچنان به دوران تشدید تضادها، به دوران پایمال کردن دستاوردهای بدست آمده مردم سراسر جهان تبدیل خواهد گردید. نیازهای افزایش یابنده جامعه بشری، خصلت و ماهیت مناسبات کنونی در سطح بین المللی ما را همچنان در آستانه جنگهای ویرانگر نگاه داشته است. تا وقتی شرایط برای تحقق یک طرح توسعه پایدار که به طور شتابان کشورهای عقب افتاده و در حال توسعه را به پیش راند شکل نگرفته، تضاد بین انحصارات بین المللی و کشورهای پیشرفته با مردم خود و توده کشورهای پیرامونی، عقب افتاده و در حال توسعه شدت و حدت می یابد. جهان ما کماکان در تب و تاب جستجوی یک آلترناتیو در برابر چالشهای دوران پس از جنگ سرد بسر می برد. تمام تلاشهای فکری و عملی و مبارزات نیروهای مترقی و طبقات پیشرو و اندیشمندان که به سعادت بشر می اندیشند، صرف غلبه بر تضادهایی می شود که جهان ما را در دوران جنگ سرد به یکی از بیرحمانه ترین، خونین ترین و غیرانسانی ترین دورانهای تاریخ بشری تبدیل کرده بود.

بهر حال دوران پس از جنگ سرد آغاز شده است. در لحظه آغاز آن رژیم عراق با یک ارزیابی غلط از توازن قوای جهانی و با بینشی توسعه طلبانه به اشغال نظامی کویت مبادرت ورزید. این رویداد فرصت مناسبی در اختیار امپریالیستها و مرتجعین قرار داد تا جهان پس از جنگ سرد را آن گونه که می خواهند سامان دهند. انحصارات تسلیحاتی و بنیادگرایی اسلامی از اقدام رژیم عراق به شدت استقبال کردند. رژیم آخوندی که در موقعیت بحرانی و بن بست پس از جنگ و مرگ خمینی بود، از این رویداد بیشترین بهره را برد و جرج بوش پس از آنکه با مخرب ترین سلاحها ارتش عراق را در هم کوبید، آغاز «نظم نوین جهانی» را اعلام کرد. تردیدی نیست که جهان بر درگاه دوران پس از جنگ سرد ایستاده است، اما این که این دوران دارای چه خصلت و ماهیتی است و آنرا چگونه باید نامید، بستگی به این دارد که تحولات پس از جنگ سرد، چگونه و بوسیله چه نیروهایی تعیین تکلیف شود.

ما اکنون در سالهای نخستین دوران مذکور قرار داریم. در همین مدت کوتاه چندین رویداد مهم اتفاق افتاده است. کودتای چپ سنتی موسوم به محافظه کاران در اتحاد شوروی سابق، آخرین سنگر مدافعان نظام گذشته را در هم شکست و موجب از هم پاشیده شدن اتحاد جمهوری های شوروی و شکست قطعی سوسیالیسم موجود شد. به دنبال این رویداد نظامهای موجود در کشورهای اروپای شرقی یکی پس از دیگری سقوط کردند و اقتصاد بازار و دموکراسی های پارلمانی در این کشورها به تدریج و با افسهای گوناگون مستقر شد. این رویداد مهم

سبب شد که آن دیدگاهها و گرایشها و دسته بندیهایی که سالها به علت شرایط استبدادی حاکم فرصت بروز علنی و گسترده خود را نداشتند، به یکباره و در ابعاد غیر متعارف عرض اندام نمایند. ترازوی یوگسلاوی سابق و مسائلی که پیرامون آن کدشت عمق تضادهای انباشته شده و نیز تأثیر منفی و مخرب دخالتهای خارجی را به نمایش گذاشت.

دومین رویداد مهم دیگر پروسه صلح خاور میانه است. این پروسه که با کنفرانس مادرید آغاز شد، گرچه هنوز به نقطه قطعی نرسیده با اینحال می توان گفت که از نقطه عطف خود گذر کرده و پروسه آن غیر قابل بازگشت است. اگر مذاکرات بین اسرائیل و سوریه به عقد قرارداد صلح بیانجامد، می توان جنگ بین اسرائیل و اعراب را خاتمه یافته تلقی کرد. موفقیت پروسه مذکور که در درجه اول مدیون جنبش انتفاضه در سرزمینهای اشغالی و جنبش صلح خواهی در اسرائیل و سپس کاردانی ساف و حزب کارگر اسرائیل است، سبب آن گردید تا گفتگوهای صلح که با کنفرانس مادرید آغاز شده بود، به نتایج مشخصی دست یابد. این رویداد خشم و کینه بنیاد گرایان اسلامی و یهودی و به ویژه رژیم ولایت فقیه حاکم بر ایران را (ام القرائی بنیادگرایی اسلامی) برانگیخته است. صلح بین اعراب و اسرائیل تأثیرات تعیین کننده ای در صفت بندی نیروهای سیاسی و اجتماعی پس از جنگ سرد به جای خواهد گذاشت.

به جز دو رویداد مهم و تعیین کننده بالا، حوادث برجسته دیگری نیز طی این مدت کوتاه اتفاق افتاده که گرچه نقش درجه اول نداشته، اما بهر حال تأثیراتی بر اوضاع عمومی بر جای نهاده اند. لغو آپارتاید در افریقای جنوبی، تغییر نظامهای دیکتاتوری در آمریکای لاتین به نظامهای دموکراسی پارلمانی، جنگ داخلی در الجزایر، مذاکرات مربوط به ایرلند و ... از جمله این تحولات هستند.

در زمینه اقتصادی پروسه هایی که در بطن دوران جنگ سرد شکل گرفته و با گامهای آهسته رشد می کرد در چند ساله گذشته، با سرعتی شتابان به نقاط تعیین کننده رسید. بسیاری از پیمانهای منطقه ای همچون اتحاد اروپا، نفتا، آپک، صورت تقریباً نهایی به خود گرفت. مذاکرات گات به نتیجه قطعی رسید و «سازمان تجارت جهانی» تولد یافت و در این راستا پروسه جهانی شدن سرمایه که از ابتدای قرن بیستم آغاز شده بود، ویژگیهای نوینی یافت. ما در همان مراحل آغازین دوران پس از جنگ سرد تاکید کردیم که مضمون اقتصادی آنچه در حال وقوع است، تقسیم مجدد بازارهای جهانی است، همچنین ما در همان زمان در مقابل کسانی که مضمون ژئوپولیتیک این دوران را بر مبنای جهان یک قطبی تحلیل می کردند، می گفتیم و تاکید می کردیم که دوران پس از جنگ سرد، دوران جهان چند قطبی است. رویدادهای پنج سال گذشته درستی دیدگاههای ما، که مبتنی بر هسته اصلی نظرات لینن در مورد خصلت و ماهیت امپریالیسم است را ثابت کرد. جنبه دیگر تحولات اقتصادی رشد روز افزون نیروهای مولده و بلوغ آن به مرحله انقلاب اطلاعات و ارتباطات است که هم در حوزه سخت افزار و هم در حوزه نرم افزار به مرحله جدیدی در انقلاب علمی و فنی پای نهاده است. مناسبات موجود در سطح بین المللی و مناسبات داخلی کشورها، تضاد بین اجتماعی شدن تولید و شکل مناسبات اقتصادی را هر بیشتر تشدید کرده است. حمله به دستاوردهای جنبش کارگری در نقاط مختلف جهان به ویژه در اروپا و آمریکای شمالی ابعاد جدیدی یافته است.

انحصارات سرمایه داری و بویژه انحصارات تسلیحاتی

امپریالیستی که مسبب اصلی تشدید بحران در دوران جنگ سرد بوده اند، بار بحران را به دوش کارگران و زحمتکشان گذاشته و در مقابل خواست بر حق کارگران برای پایین آوردن ساعت کار، تأمین اجتماعی و اشتغال، به سیاست بیکار سازی و بازستاندن دستاوردهای جنبش کارگری متوسل شده اند. گسترش فقر و بی خانمانی در سراسر جهان، تشدید تضاد و شکاف هر چه بیشتر بین کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال رشد و عقب افتاده، پایین آمدن سطح دستمزدها و قدرت خرید مردم و ... نمردهای این تشدید تضادند. امری که چه در کشورهای مترویل و چه در جوامع پیرامونی، آماج های عدالت جویانه و دموکراتیک کمونیستها و نیروهای مترقی چپ را به مضمون اجتماعی جنبشهای اعتراضی کارگری و دموکراتیک تبدیل خواهد کرد. نظم بحران زا و ستیزه جوی بورژوازی هیچ بدیل زمینی جز سوسیالیسم ندارد. این انتخابی است که روند عمومی پیشرفت جهان، میلیونها کارورز پیدی و فکری را در برابر آن قرار خواهد داد.

در زمینه اجتماعی در دوران پس از جنگ سرد، ما شاهد گسترش جنبشهای گوناگون اجتماعی در زمینه های مختلف هستیم. مسئله رشد سرسام آور جمعیت و مبارزه برای کنترل آن به یکی از چالشهای مهم دوره کنونی تبدیل شده است. طی سالیان گذشته، در هر دقیقه حدود ۱۷۴ نفر و در هر سال بیش از ۹۰ میلیون نفر به جمعیت جهان افزوده شده است. این رشد تصاعدی جمعیت که در کشورهای عقب افتاده و توسعه نیافته و در حال رشد صورت می گیرد، سبب فقر و بی خانمانی هر چه بیشتر مردم این کشورها شده است. هر طرح توسعه پایدار، مردمی و دموکراتیک در این کشورها - که مسلماً تنها به وسیله دولتهای دموکراتیک و مدرن میسر است - با چالش رشد جمعیت روبروست.

در دهه پایانی قرن بیستم و در سالهای پس از جنگ سرد، جنبش زنان برای رفع تبعیض جنسی گسترش بی سابقه ای یافته است. گروه بندی های فمینیستی بیش از پیش به تسخیر دژهای کهن فرهنگ مرد سالارانه نائل می آیند. نیروهای گوناگون با گرایش های متفاوت به این حقیقت دست یافته اند که بدون تحقق واقعی برابری زن و مرد، امکان یک توسعه پایدار غیر ممکن است. رابطه تنگاتنگ این دو ضرورت به گونه ای که تعمیق یکی در کرو گسترش دیگری است، امروز بیش از هر زمان دیگر آشکار گردیده است. در مقابل این جنبش و نیروهایی که برای تحقق تساوی زن و مرد مبارزه می کنند، تمام مرتجعین جهان در یک صف مشترک قرار گرفته اند. بنیاد گرایان گوناگون و کسانی که مدافع جنگ، توحش و تشنج هستند، در مقابل تلاش گسترده برای لغو تبعیض جنسی و تحقق خواست برابری، موانع جدی ایجاد می کنند. رژیم ولایت فقیه حاکم بر میهن ما، در اتحاد عملی با جبهه مرتجعین، نقش مهمی در آن ایفا می نماید. آنان با پیش کشیدن حرمت و تقدس «خانواده» به مبتذل ترین شیوه ها و استدلال ها متوسل می شوند. جنبش حفظ محیط زیست از دیگر جنبشهای اجتماعی است که ابعاد گسترده ای یافته است. انحصارات مهم تسلیحاتی و نفتی، بزرگترین نیروهای تخریب کننده محیط زیست هستند. این نیروهای مخرب را مرتجعین و غارتگران محلی تقویت کرده و متقابلاً از جانب آنها حمایت می شوند. نقشی که رژیم ارتجاعی آخوندی در تخریب محیط زیست

گزارش سیاسی کمیته مرکزی

از صفحه ۴

کشور ما ایفا کرده، نشان می دهد که این پدیده نیز با ماهیت قدرت سیاسی مربوط است. مساله کنترل رشد جمعیت پیوند ناگسستنی با مساله تحقق برابری زنان و مردان و مساله حفظ محیط زیست دارد و بنابراین در صحنه بین المللی هر طرحی برای بهبود زندگی مردم و برای تحقق یک طرح توسعه پایدار، مستلزم برخورد مترقیانه با چالشهای نوین اجتماعی و در محور آنها کنترل رشد جمعیت، تحقق برابری زن با مرد و جلوگیری از تخریب محیط زیست است.

نتیجه گیری:

از مجموعه تحولات و رویدادهایی که در مورد اوضاع بین المللی پس از جنگ سرد گفته شد، نتیجه می گیریم که عمده ترین تضاد در سطح جهانی که مجموعه تضادهای دیگر را تحت تأثیر قرار داده، تضاد نیروهای سیاسی و اجتماعی تحول طلب و پیش رونده با انحصارات امپریالیستی - تسلطی، نیروهای جنگ طلب، بنیادگرایان مذهبی و محافظه کاران است. این تضاد که در منطقه خاور میانه خود را در تضاد نیروهای مختلف با بنیادگرایی اسلامی نشان می دهد عمده ترین مانع پیشرفت و ترقی است. تمامی نیروها و جریانهای سیاسی و اجتماعی که در جهت برپیدگی شدن سلاحهای کشتار جمعی و خلع سلاح عمومی مبارزه می کنند، تمام کسانی که برای حفظ محیط زیست کنترل جمعیت و رفع تبعیض جنسی، استقرار دموکراسی و رعایت حقوق بشر در کشورهای مختلف تلاش می کنند، همه آنها هستند که در جهت بهبود وضع اقتصادی توده های مردم و توسعه پایدار و تأمین اجتماعی مبارزه می کنند، کلیه کسانی که از حقوق به رسمیت شناخته کارگران و زحمتکشان دفاع کرده و میثاقهای بین المللی مربوط به حقوق کارگران، زنان، کودکان و ... را تأیید کرده و خود را متعهد به آن می دانند، و سرانجام کسانی که برای توسعه دموکراسی در کشورهای مختلف، گسترش سیستم ارتباطات بین المللی و توسعه همزیستی مسالمت آمیز و همکاریهای منطقه ای تلاش می کنند، متحدین ما و جنبه ترقیخواه کشور ما و تمام کشورها محسوب می شوند.

اوضاع داخلی

همه سال از قیام بهمن ۵۷ و سرنگونی نظام وابسته به امپریالیسم دیکتاتوری سلطنتی می گذرد. مردم کشور ما که برای تحقق دموکراسی و آزادی به پا خاسته بودند، در ۲۲ بهمن ۵۷، با توهمی که به خمینی داشتند، و با فریب و نیرنگی که او برای سوار شدن بر موج جنبش توده ها به کار گرفت، زیر سلطه رژیم قرار گرفتند که به تدریج تمام دستاوردهای جنبش دموکراتیک را از آن بازستاند. استقرار نظام ولایت مطلقه فقیه جامعه ما را به یکی از تاریکترین دوران حیات خود سوق داد. در باره پوسیدگی و ارتجاعی بودن این نظام قرون وسطایی و نقش آن در سقوط جامعه ایران، امروز کمتر کسی تردید دارد. حکومتی سیاه جمهوری اسلامی با سرکوب کلیه خواسته های دموکراتیک و ترقیخواه مردم و با توسل به صدور بنیادگرایی و تروریسم و دامن زدن به تشنج های گوناگون، در سیاست خارجی، کشور را در وضعیتی اسفناک قرار داده است. اما امروز، ۷ سال پس از نوشیدن جام زهر پذیرش آتش بس توسط خمینی و ۶ سال پس از مرگ او، جامعه ایران در یکی از سرنویشت ساز ترین لحظات حیات خود قرار گرفته است. رژیم ولایت فقیه اگس

خواهد دارای تمام عملکردهای واقعی خود باشد، باید از ولی فقیه سود بجوید که بتواند این نظام را در چارچوب یک دیکتاتوری مذهبی و تروریستی سازمان دهد. اما خامنه ای فاقد ظرفیت و توانایی لازم برای رهبری این نظام است. جدایی بیست و پنج ساله رهبری، موقعیت خامنه ای را هر چه بیشتر تضعیف کرده و بحران رهبری سیاسی نظام را هر چه بیشتر تعمیق بخشیده است. اما از آنجا که هر حرکت رژیم باید در عمل و نهایتاً به سود ولایت مطلقه فقیه تعیین تکلیف شود و از آنجا که سیاستهای رفسنجانی با شکست فاحش روبرو شده، خامنه ای برای حفظ موقعیت خود و جلوگیری از فروپاشی نظام باید هر چه بیشتر از ابزار سرکوب و ترور استفاده کرده و آنرا تا درون هیأت حاکمه گسترش دهد. هر گونه عقب نشینی در زمینه عملکردهای طبیعی نظام ولایت فقیه، کل نظام جمهوری اسلامی را به اضمحلال و فروپاشی می کشاند. دوران طلایی که برای دار و دسته رفسنجانی در شرایط بحران خلیج فارس به وجود آمد، به سبب ماهیت و عملکرد رژیم و ساخت حاکمیت آخوندی، به دوران سیاه برای رژیم تبدیل شده است. به جز اکثریت توده های مردم که بارها تنفر و انزجار خود را از این رژیم اعلام داشته اند، طی سه سال گذشته، بخشهای بیشتری از نیروهای رژیم جدا شده و بخشی از آنان به مخالفت با آن پرداخته اند. وضعیت اقتصادی اسفناک اکثریت مردم ایران امری است که امروزه حتی بسیاری از مطبوعات و رسانه های رژیم با آمار و ارقام به آن می پردازند. تقلید و پیروی آخوندی از سیاستهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، نه فقط هیچگونه نقیلهایی در اوضاع اقتصادی به وجود نیاورد، بلکه سقوط اقتصادی را سرعت بخشید. سقوط تولید ناخالص داخلی، رشد سرسام آور تورم، سیر نزولی نرخ رشد سرمایه گذاری، بالا رفتن بدهی های خارجی و افزایش تصاعدی و سرسام آور نقدینگی بخش خصوصی، دستاوردهای این نظام و دولت رفسنجانی است. به این عوامل باید افزایش دزدی و چپاول و گسترش فساد را نیز اضافه نمود. سقوط اقتصادی کشور، قرار گرفتن بیش از ۸۰ درصد مردم در زیر خط فقر و بحران رهبری سیاسی رژیم به اضافه سیاستهای خارجی رژیم عواملی است که مساله تغییر این رژیم را به یک مساله مشخص تبدیل کرده است. در واکنش به مسائل یاد شده و به تبع آن تعیین موضع در برابر رژیم، صف بندیهای معینی شکل گرفته که در مجموع به سه جنبه اصلی تقسیم می شود. ابتدا آنهایی که خواستار تغییر در چارچوب این رژیم و ملزم کردن سران رژیم به قانون اساسی جمهوری اسلامی هستند، و سپس گرایشی که خواستار نفی کامل نظام ولایت فقیه، سرنگونی قهر آمیز آن و استقرار یک دولت موقت و برگزاری انتخابات آزاد برای مجلس موسسان که حاکمیت را به مردم انتقال دهد می باشند. صرف نظر از این دو گرایش عمده، جریانی بینابینی نیز وجود دارد که قانون اساسی و سیستم حاکمه را نفی کرده اما شیوه تغییر آنرا در یک کادر مسالمت جویانه و بطئی جستجو می کند. دو هدف عمده بالا، دو خط مشی تاکتیکی متفاوت را نیز دنبال می کنند. گروه اول با اقدامات رادیکال مردم و مقاومت سازمان یافته آنان علیه رژیم مخالف و خواستار بی خطر ترین اشکال بیان خواسته ها از رژیم بوده و هیچگونه اقدام رادیکال و قاطع در مقابل رژیم را تأیید نمی کند. جریان دوم راه رهایی مردم ایران را سرنگونی این رژیم دانسته و از آنجا که هیچگونه انعطاف و گشایش را در ظرفیت نظام

ولایت فقیه نمی بیند، شکل سرنگونی آنرا با راه حلی قهر آمیز توضیح می دهد. تجربه سالهای گذشته صحت نظرات گروه دوم را هر چه بیشتر اثبات کرده و نشان داده که رژیم آخوندها قابل استحاله نیست. برجسته ترین موردی که مجموعه صف بندی های اخیر را هر چه بیشتر به نمایش می گذارد، انتخابات دوره پنجم مجلس ارتجاع است که در برخورد با آن خطوط زیر شکل گرفته است:

۱- آنهایی که خواستار کسب امتیازاتی از نظام ولایت فقیه در چارچوب قانون اساسی آن هستند هدف این گروه انجام فعالیت سیاسی در چارچوب قانون اساسی رژیم بوده و بنابراین به دنبال شرکت در انتخابات دوره پنجم مجلس ارتجاع بودند. این گروه به نام «تلاشگران برای آزادی انتخابات» اعلام موضع کرده و با هر گونه اقدامی که به نفی نظام ولایت فقیه بیانجامد مخالفند. اساس محاسبه آنها بر تضاد دار دسته رفسنجانی با جریان حاکم یعنی دار و دسته خامنه ای قرار گرفته بود. اینان گرچه با تحریم بین المللی رژیم مخالفند، اما از جانب برخی جناحها در آمریکا حمایت می شوند. با وجود این که شکست تلاش این گروه از قبل قابل پیش بینی بود، اما اینان همچنان بر راه و روش خود پای می فشارند.

۲- آنهایی که نظام ولایت فقیه را غیر قابل انعطاف و استحاله ناپذیر دانسته و خواستار سرنگونی قهرآمیز رژیم هستند. این گروه بر بی حاصل بودن آن اشکال مبارزه که به واقعیت و عملکرد رژیم ولایت فقیه توجه ندارند تأکید کرده و افزایش تشدید مداوم خصمت سرکوبگری رژیم تا آنجا که در اراده اش هست را گواه می گیرند. «شورای ملی مقاومت ایران» نماینده این گروه و ضمناً آلترناتیو واقعی، دموکراتیک و ممکن رژیم است. موضع مسئول این شورا پیرامون انتخابات دور پنجم مجلس ارتجاع، اصولی، مردمی و ضمناً قاطع ترین موضع در قبال نظام استبدادی حاکم بر میهن ماست. هسته اصلی این موضع تحریم انتخابات در جهت سرنگونی قهر آمیز رژیم است.

۳. آنهایی که خواستار تحریم انتخابات و تغییر رژیم به شکل مسالمت آمیز بوده و در این رابطه پیشنهاد تشکیل «جنبه نجات ملی ایران» و یا «جنبه فراگیر برای تحریم انتخابات» و یا ... را ارائه داده اند. مخالفت این گروه با سرنگونی قهر آمیز رژیم، به علت موقعیت نازل آنان در صحنه اجتماعی و فقدان اراده لازم برای مبارزه سیاسی جدی است. با این حال فاصله گرفتن این گروه از خط استحاله و موضع این جریان در باره تحریم انتخابات امری است که باید از آن استقبال کرد. روند تحولات بی حاصل بودن خط مشی مسالمت آمیز در برابر رژیم ارتجاعی آخوندها را هر چه بیشتر به اثبات می رساند و این گروه را در مقابل انتخاب راهی واقعی و یا سقوط به خط مشی استحاله قرار می دهد.

تصویر بالا از اوضاع داخلی، موقعیت رژیم و صف بندیهای نیروهای اجتماعی، ما را بر آن می دارد که یکبار دیگر بر سیاست روشن و قاطع خود تأکید نماییم. ما همچنان بر سرنگونی قهرآمیز جمهوری اسلامی و دفاع پیگیر از شورای ملی مقاومت ایران به مثابه تنها آلترناتیو این رژیم، تأکید می کنیم. ما اعلام می داریم که تمام کسانی که به نفی کامل رژیم و دار دسته های ارتجاعی و دسته بندیهای ضد انقلابی درون رژیم اعتقاد داشته و از مبارزه قاطع و انقلابی برای سرنگونی رژیم و استقرار صلح و آزادی و دموکراسی دفاع می کنند، عملاً متحد ما بوده و ما آنها را به همکاری و همبستگی هر چه بیشتر فرا می خوانیم. □□

دیدگاه‌ها

کار برای رژیم، کار برای مردم یا کار برای (اکثریت)؟

ناصر ربیعی

نشریه «کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق (اکثریت) ضمن اختصاص سرمقاله شماره ۱۲۳ خود به «پیامدهای تصویب طرح سناتور داماتو» در خصوص تحریم ثانویه رژیم در کنگره آمریکا، نخست به بررسی تحریم اولیه پرداخته و از آن به عنوان تحریمی که «دشواریهایی برای حکومت اسلامی فراهم آورد ولی آن را در تنگنای اقتصادی فلج‌کننده‌ای قرار نداد» یاد کرده و سپس طرح داماتو مبنی بر مجازات شرکتهای نفتی غیر آمریکایی که با رژیم اسلامی معامله می‌کنند را چون «شمشیر داموکلس» بر سر آنها ارزیابی کرده است. نویسنده سرمقاله هم چنین پیش‌بینی کرده که مسلماً تصویب نهایی طرح به وسیله پرزیدنت کلینتون و اجرای آن بر تصمیمات شرکتهای نفتی اروپایی تأثیری قابل توجه خواهد گذارد و شریان حیاتی اقتصاد کشور، دچار لطمه‌ای اساسی شده و «رژیم اسلامی را با تنگناهای جدی مواجه خواهد کرد». سرمقاله با اشاره به این که کاهش فروش نفت، افت شدید درآمد ارزی و تورم را به دنبال خواهد داشت و مستقیماً بر وضع زندگی مردم اثر خواهد گذارد به این نتیجه‌گیری می‌رسد که «این تصور اشتباه است که فلاکت بیشتر مردم راه را برای برافکندن جمهوری اسلامی و به ویژه استقرار دموکراسی در ایران آسانتر خواهد کرد» (که البته اکثریت هیچ توضیحی بر این ادعای خود نیز ندارد) و دیگر این که «بدتر شدن وضع امروز مردم ایران با معنای آن نخواهد بود که آنها آینده بهتری خواهند داشت».

سرمقاله در نهایت راه خروج از این دشواری! که به نظر اکثریت که تهران و واشنگتن هر دو در ایجاد و ادامه آن سهیمند را در این می‌داند که هر دو دولت باید کوتاه بیایند و دشمنیها را از میان بردارند تا «مناسبات عادی بین دو کشور برقرار شود».

آن چه در نظر اول با مطالعه مقاله به ذهن می‌رسد، مخدوش بودن جهت آن، فقدان صراحت در اندیشه نویسنده پیرامون این مسئله که چه کسی دوست و دشمن کیست و بالاخره این سوال که اولویت‌های مبارزه چیست، است؟

متأسفانه اکثریت به خاطر نگرش انحرافی نسبت به رژیم و سیاست کجدار و سریزشان و به خاطر فقدان موضع‌گیری اصولی مانند همیشه درگیر یک سرکشتگی ذاتی در تحلیل قضایا هستند. صورت ظاهر سرمقاله حکایت از دلسوزی اکثریت برای مردمی دارد که از تحریم نفتی دچار فلاکت بیشتری می‌شوند ولی نمی‌توانند نگرانی خود را از «تنگناهای جدی» که این تحریم برای رژیم اسلامی به وجود می‌آورد نیز پنهان سازد. این تناقض از آن جا نشأت می‌گیرد که رفقا اساساً قادر به ساده‌ترین مرزبندی بین رژیم و مردم نیستند. این درست است که فشار به رژیم در این شرایط، خواه یا ناخواه تا حدودی فشار به مردم را نیز موجب می‌گردد ولی بحث اصلی بر سر حمایت یا مخالفت با تحریم یک رژیم فاشیستی است که بایستی از یک تحلیل عمیق و دوراندیشانه برخاسته باشد. چنانچه اکثریت اعتقاد دارد که تحریم مشکلات بیشتری برای مردم به وجود می‌آورد که الزماً تسهیلی در امر سرنگونی رژیم نخواهد بود، پس چطور است هنگام با رژیم و وزارت نفتش در جستجوی مشتری بیشتر برای ثروت ملی رو به نابودی کشورمان باشیم و از غرب بخواهیم خرید نفت از رژیم را دوبرابر ساخته تا دلارهای نفتی به بازار و اقتصاد مصرفی کشور سرازیر شود تا هم مرغ و گوشت و برنج و چای ارزانتر و فراوانتر بر سفره‌ها یافت شود و خانواده‌ها هم خوشحال خواهند شد و رژیم هم با افتخار پیروزیهای اقتصادی‌اش را در بوق و کرنا خواهد کرد و به حکومت ادامه خواهد داد و هم اکثریت و سایر مخالفان تحریم به جهت

گزارش

پیام یک راننده تاکسی

پس از احزابرسی با راننده تاکسی سوار شدم تا راهی فرودگاه و از آنجا به پاریس بیایم. خیابانها را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذاشتم. پس از گذشت زمان و اطمینان راننده از تنفر من به وضع موجود ایران گفتم: «خوشا به سعادتت که به پاریس می‌روی و مدتی در این جهنم نیستی.» و سپس چنین ادامه داد: «بسیاری از خویشاوندان و دوستانم به سوئد، فرانسه و هلند پناهنده شده‌اند. ای کاش به حرفهای آنها گوش می‌دادم و اگر قرار بود راننده تاکسی بشوم، این شغل را در آن جا انتخاب می‌کردم، لاف‌لر در آن جا آزادی بود.» اولیسانسبه تأثر و بازیگر بود. از مسافرت‌های قبلی و شرایط فرانسه پرسید گفتم ده روزی است که مردم فرانسه در اعتصاب‌اند و کلیه بخشهای اجتماعی در این اعتراض سهیم‌اند. اگر این اتفاق در مملکت ما افتاده بود تاکنون صدها نفر را در خیابانها قتل عام می‌کردند. نزدیکهای فرودگاه راه رو خیلی عصبانی بودیم. او که از من فهم و سواد بیشتری داشت گفت: «ظلم پایدار نیست، به ایرانیهای پاریس بگو متأسفانه در ایران سه سلسله زندگی و حکومت می‌کنند. یکی خانواده‌های به اصطلاح شهدا و وابستگان به بنیاد مستضعفان و خانواده‌های بسیج هستند که صبح تا شب کارشان روزه خواندن و اشک ریختن است که اینها را سلسله اشکناهیان می‌گویند. دیگری مردم بیچاره و بدبخت هستند که ناچارند تا شب زحمت بکشند و تمام روز جهت تأمین مایحتاج اولیه زندگی در صفهای طولانی گذران زندگی کنند که اینها را هم سلسله صغیری می‌گویند. دسته سوم افرادی هستند که پس از انقلاب اسلامی پست‌ها و مقامهای اداری و دولتی مهم را قبضه و هم چنین بازاریان کردن کلفت که کارشان احتکار و اختلاس و دزدیهای کلان است و از این راه به سر و سامان حسابی رسیده‌اند که آنها را هم سلسله سامانیان می‌خوانند.» رضا

این که بالاخره! کاری برای مردم انجام داده‌اند آرامش وجدان خواهند یافت. متأسفانه رفقا توجه نمی‌کنند که درصد قابل توجهی از درآمد حاصله از فروش یا بهتر بگویم «خروج» نفت، در مسیر یا مسیرهایی هزینه می‌شوند که بر هیکان روشن است و سرمقاله مذکور نیز به ناچار به قسمتیایی از آن اعتراف می‌کند و درج آن تکرار مکررات است.

مطمئن باشید گرچه ممکن است و احتمالاً تحریم مشکلات بیشتری برای مردم به ارمغان خواهد آورد ولی مردم کشورمان از این که رژیم جنایتکار موقعیت و موفقیت کمتری در حراج سرمایه ملی داشته باشد و این سرمایه ملی در جهت رفاه واقعی توده‌ها، صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی در آینده مورد بهره‌برداری واقع شود خوشحال و راضی خواهند بود. اگر ما از تحریم حمایت می‌کنیم نه به معنی آرزوی فلاکت بیشتر برای مردم کشورمان است و نه به معنی حمایت از مواضع و سیاستهای آمریکا در قبال کشورمان و منطقه. اگر ما از تحریم حمایت می‌کنیم بدین لحاظ است که اولاً خواستار پس‌انداز این سرمایه ملی برای نسلهای آینده هستیم تا به واقع و در مسیری صحیح مورد بهره‌برداری شده قرار گیرد ثانیاً این که معتقد به این نیز نیستیم که داشتن سفره طویل امروز، دموکراسی، آزادی، امنیت و سعادت و رفاه واقعی و بالاخره «آینده بهتر»! مردم ایران را تضمین خواهد کرد بلکه آن را به تأخیر نیز خواهد انداخت. اکثریت اگر واقعاً نگران حال این مردم است پس بایستی اولویت اول را مبارزه با رژیم بگذارد که دشمن شماره یک همان مردم است. رفقا بهتر است تعارضات را کنار گذاشته و به جای دفاع از به اصطلاح جریان‌یافتن «شریان حیاتی» کشور و ابراز نگرانی از «تنگناهای ایجاد شده برای رژیم» و درخواست پایان یافتن «تخاصم کور» بین رژیم و دولت آمریکا و آرزوی «مناسبات عادی» بین دو رژیم (که معلوم نیست اکثریت چه منافعی را در آن می‌جوید) به طور واق‌گرایانه و با تشخیص لزوم یک مرزبندی مشخص میان رژیم و مردم سرنوشت این دو را به هم گره زنند (که مردم خود سالهاست آن را گسسته‌اند) و خود را از این نگرانی بی‌مبوده که این «دشمنی بین تهران - واشنگتن می‌تواند سرنوشت و موجودیت یکپارچه کشور ما را به مخاطره اندازد» رها سازند.

در گوشه و کنار

کاهش قدرت خرید کارگران

رادیو رژیم در برنامه روز ۱۰ اسفند ۷۴ خود اعلام نمود که متوسط حقوق کارگران مشمول قانون کار معادل ۲۲ درصد است. «به گفته معاون وزیر کار و امور اجتماعی براساس مصوبه شورای عالی کار حداقل مزد روزانه کارگران از ۵۳۳۳ ریال در سال ۷۴ به ۶۹۰۷ ریال در سال ۷۵ افزایش یافت». این افزایش با توجه به این که نرخ متوسط تورم در سال گذشته نزدیک به ۱۰۰ درصد بوده نتیجه گرفته می‌شود که مزد واقعی کارگران نه فقط افزایش یافته، بلکه به میزان قابل توجهی کاهش یافته است.

کمبود مواد سوختی

با تشدید سرما، مردم به علت عدم توزیع عادلانه با کمبود مواد سوختی روبرو هستند. در استان سیستان و بلوچستان، یزد و شهرستانهای دزفول و لار و دیگر شهرهای کشور این کمبود به مردم فشار زیادی وارد کرده است. در سیستان و بلوچستان هر لیتر نفت در بازار تا ۶۰۰ ریال به فروش می‌رسد و این در حالیکه که نرخ توزیع دولتی ۲۵ ریال اعلام گردیده است. در دزفول مصرف روزانه ۱۵۰ هزار لیتر نفت سفید برآورد گردیده در صورتی که در حال حاضر ۴۵ هزار لیتر در روز توزیع می‌گردد. مصرف‌کنندگان نفت سفید در ایران اکثراً قشر محروم و روستایی می‌باشند و عدم دسترسی به سوخت موجب ناراضیاتی شدید مردم گردیده و آنها حتی از تهیه کپسول گاز مایع نیز عاجز مانده‌اند.

کمبود آهن در شیراز

با توجه به کمبود شدید آهن آلات مردم جهت تهیه اقلام مورد نیاز خود در مضیقه قرار گرفته‌اند. علت آن فروش آهن‌آلات در بازار توسط شرکت تعاونی آهن‌آلات خارج از سهمیه‌های در نظر گرفته شده است. در شیراز ۱۸۰۰ نفر برای دریافت آهن ثبت نام کرده‌اند. لیکن برای ۶۵ نفر اکنون حواله صادر گردیده است.

برف‌باری جرم است

در پی بارش برف سنگین در بهمن ماه در تهران حدود ۴۰۰ نفر از دختران و پسران شهرک کاتان در محوطه شهرک اقدام به برف بازی می‌کنند نیروهای سرکوبگر رژیم با دخالت خود سعی در متفرق کردن آنها می‌کنند تعدادی از افراد با مشاهده سوزان رژیم آنها را هو کرده و تعدادی به داخل اداره پست شهرک می‌روند و به علت کوچک بودن محیط پست شهرک و اجتماع حدود ۱۵۰ دختر و پسر در آن و رقص و پایکوبی آنها، نیروهای سرکوبگر اداره پست را محاصره کرده و ۱۵ نفر افراد را دستگیر می‌کنند. با اعتراض مردم پس از گذشت ۴۸ ساعت بازداشت شدگان با سپردن وثیقه تا مشخص شدن رای دادگاه آزاد می‌شوند.

اجلاس سران اتحادیه اروپا و آسیا

رهبران آسیا و اروپا در تایلند در یک کنفرانس بی‌سابقه برای تدوین یک رابطه استراتژیک جدید میان این دو بلوک اقتصادی بحث و گفتگو نمودند. سران ۲۵ کشور شرکت کننده در این کنفرانس، یک سهلت ۶ ماهه برای گسترش قابل توجه سرمایه‌گذاری در مناطق مورد نظر تعیین خواهند کرد.

خبرگزاری رویتر روز ۱۲ اسفند اعلام کرد که «اولین کنفرانس آسیا - اروپا امروز در بانکوک خاتمه یافت. سران شرکت کننده در این کنفرانس دو روزه به توافقنامه‌ای جهت گسترش همکاریهای منطقه‌ای، مبادلات تجاری و سرمایه‌گذاریهای دوجانبه دست یافتند. علیرغم تقاضاهایی که از سوی سازمانهای حقوق بشری برای توجه به مسایلی مربوط به حقوق بشر در روابط میان دو بلوک اقتصادی صورت گرفت، آنها به آن نپرداخته و آن را به جلسات جداگانه موقوف کردند».

منع آزمایشات هسته‌ای

خبرگزاری رویتر در تاریخ ۱۰ اسفند ۷۴ گزارش نمود که استرالیا طرحی را برای یک قرارداد بین‌المللی جهت منع تمامی آزمایشات هسته‌ای در جهان ارائه نمود. در ماه ژوئن آینده در ژنو قرار است کنفرانسی با شرکت ۳۸ کشور جهان به منظور دستیابی به توافقی در این زمینه برگزار شود.

یادی از آیزنشتاین معمار سینمای شوروی

محمد رضا حمیدی

نقش توده‌ها در پیروزی انقلاب ۱۹۱۷ را نشان می‌دهد.

در سال ۱۹۳۰ جهت تحقیق در خصوص سینمای ناطق به آمریکا رفت و مورد استقبال گریفیث و چاپلین قرار گرفت. به پیشنهاد آیتون شیلکر نویسنده سوسیالیست آمریکایی ساختن فیلم زنده‌باد مکزیک را آغاز کرد که به جهت قطع پول از سوی تهیه‌کننده فیلم ناتمام و بدون نتیجه مجبور به بازگشت به شوروی می‌شد. کارشناسان سینمایی می‌گویند در صورتی که فیلم تمام می‌شد و توسط آیزنشتاین مونتاژ می‌گردید بی‌شک اثر عظیمی همچون تعصب ساخته گریفیث برای تاریخ سینما می‌شد. او پس از بازگشت به شوروی در حالی که به شدت سرخورده و مایوس شده بود مدتی به تدریس در انستیتوی علوم سینما توگرانی مسکو و تدوین نظریه‌های خود پرداخت. در سال ۱۹۳۵ ساخت فیلم دشت بژین را آغاز کرد. در این موقع او را متهم به ضد انقلابی بودن و بورژواگرایی نموده و با توقیف این فیلم، ناچار نامه‌ای به استالین نوشته و او را معمار سوسیالیسم نامید. در سال ۱۹۳۸ هنگامی که خطر حمله آلمان نازی به شوروی قوت گرفت به پیشنهاد حزب کمونیست جهت دفاع از میهن فیلم الکساندرنوسکی را با هدف تهییج گرایشات ناسیونالیستی مردم بر محور آزاد سازی بخشهایی از روسیه در زمان اشغال لهستانی‌ها ساخت. این فیلم برای وی مدالها و جوایز متعددی را به ارمغان آورد و البته فیلم در نوع سینمای حماسی یک شاهکار محسوب می‌گردد. پس از آن به او اجازه داده شد که طرح خود را با نام ایوان مخوف (۱۹۴۶-۱۹۴۱) در دو قسمت بر مبنای زندگی تزار اول ایوان چهارم بسازد. قسمت اول با وجود این که انتقادهای فرمالیستی بر آن وارد شد به نمایش درآمد، اما قسمت دوم به جهت مقایسه شخصیت استالین و تزار در مورد سرکوب مردم توقیف و سالها بعد از مرگ استالین به نمایش درآمد. آیزنشتاین در ۱۹۴۸ در حالی که نتوانست طرحهای ناتمام خود را به اجرا درآورد درگذشت. مونیاک مورخ سینما و نظریه‌پرداز فیلم در مورد او می‌گوید: مرد عمل، روشنفکر طراز اول، انقلابی تمام عیار و به شدت وابسته به مردم و سرزمین روس. آثار او تماماً بر پایه خالص سینما استوار است، تا آن جا که نه تنها نخبگان و روشنفکران، بلکه توده‌های گسترده هم پیام او را درک می‌کنند. ***

همچنین موضع سیاسی خود را توضیح داد. در سال ۱۹۹۲ مرضیه فرانسه را به عنوان اولین منزل در گذار اروپایی، انتخاب کرد، اما کنسرت پیش‌بینی شده او در پاریس برحسب تصمیم وزیر کشور وقت به دلیل «تهدید علیه نظم عمومی» لغو گردید.»

فستیوال فیلم‌های ایرانی در نیویورک

«فستیوال سینمای نوین ایران» در مرکز لینکن نیویورک به مدت یک ماه برگزار خواهد شد. این فستیوال در ماه آوریل، ۲۵ فیلم از سینماگران ایرانی را به نمایش درخواهد آورد. اکثر فیلمهای محسن مخملباف، عباس کیارستمی و همچنین سایر فیلمسازان ایرانی در این فستیوال شرکت خواهند داشت.

درگذشت هروه بازن

به گزارش خبرگزاری فرانسه هروه بازن نویسنده و رئیس آکادمی گنکور روز ۲۸ بهمن ۷۴ بر اثر سکته مغزی در سن ۸۵ سالگی در شهر آنژه در فرانسه درگذشت. از آثار وی می‌توان «مرگ اسب کوچولو و افعی در مشت» را نام برد.

درگذشت استاد محمدجعفر محجوب

دکتر محمدجعفر محجوب، ادیب، پژوهشگر، نویسنده و مترجم نامدار روز ۲۹ بهمن ۷۴ در سن ۷۱ سالگی در آمریکا درگذشت. استاد محمدجعفر محجوب رشته علوم سیاسی را در سال ۱۳۲۶ در دانشکده حقوق دانشگاه تهران به پایان رساند. سپس به دانشکده ادبیات رفت و در سال ۱۳۳۵ از این دانشکده دکترای ادبیات گرفت. دکتر محجوب در سال ۱۳۵۷ از ایران خارج شد و مدتی در دانشگاه استراسبورگ فرانسه به تدریس مشغول شد. وی سپس به آمریکا رفت و در دانشگاههای آمریکا به تدریس مشغول شد.

هفته‌نامه صبح در شماره ۱۵ اسفند خود خبر به هم خوردن مجلس ترحیم دکتر محجوب که قرار بود در مسجد الرضا برگزار شود را منتشر نموده است. درگذشت استاد محجوب را به خانواده و جامعه فرهنگی ایران تسلیت می‌گوییم.

نمایش فیلم نوبت عاشقی در پاریس

روزنامه رسالت به بهانه پخش فیلم نون و گلدون از محسن مخملباف در جشنواره بین‌المللی فیلم تهران، مخملباف را به مسخره گرفته که ۲۰ سال پیش می‌خواست بشریت را نجات دهد و اکنون وامانده و حقیر فریاد می‌زند که بشریت بابا ندارد. رادیو بی‌بی‌سی در برنامه ۹/اسفند/۷۴ طی گزارشی می‌گوید: سال گذشته نیز دو فیلم مخملباف اعتراض مذهب‌پوستان سنتی را برانگیخت و یکی از آنها هرگز اجازه پخش در سینماهای کشور را نیافت. فیلم «نوبت عاشقی» تحسین شده در جشنواره جهانی کن برای نخستین بار در پاریس به نمایش درخواهد آمد. این فیلم از ۱۰ آوریل در سینما ۱۴ ژوئیه جنب مرکز فرهنگی ژرژ پمپیدو از سوی کمپانی ام، ک، دو و با همکاری کانون پویا به نمایش در خواهد آمد. فیلم زیرنویس فرانسه دارد.

درگذشت یک نویسنده فرانسوی

به گزارش خبرگزاری رویترز خانم مارگریت دوراس نویسنده مشهور فرانسوی روز ۱۴/اسفند/۷۴ در ۸۱ سالگی چشم از جهان فروبست. او طی مدت ۵۰ سال سابقه نویسندگی آثار به یادماندنی بسیاری برجای گذاشت. از جمله آخرین آن «معمشوقه» نام دارد که فیلمی براساس آن ساخته شده است. مارگریت دوران جوانی خود را در ویتنام گذرانده و بین سالهای ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۵ بیش از ۳۵ رمان نوشته و همچنین حدود ۱۵ فیلم را کارگردانی کرده است که مهمترین آنها «کودکان» و «آهنگ هندی» نام دارند که برنده جایزه بزرگ آکادمی فیلم فرانسه شد.

درگذشت یک نقاش ایرانی

شهره فیض‌جو، نقاش برجسته ایرانی در سن چهل سالگی در ۱۰ اسفند ۷۴ در پاریس درگذشت. وی در محافل هنری فرانسه، نقاشی مطرح و در نمایشگاههایی که از نقاشیهای او برگزار می‌شد، تعداد کثیری دیدن می‌کردند. درگذشت خانم شهره فیض‌جو را به خانواده و جامعه فرهنگی

سرگئی میخائیلوویچ آیزنشتاین در ۲۳ ژانویه ۱۸۹۸ در لتونی به دنیا آمد. به اصرار پدرش که علاقه داشت او مهندس شود به تحصیل در رشته معماری پرداخت. پس از سالها کار در زمینه تئاتر و هنرهای تجسمی در سال ۱۹۲۳ رسماً کارش را در سینما آغاز کرد. در سال ۱۹۲۴ به تدوین تئوری خاص خود که از آن با عنوان مونتاژ دینامیک یا پویا نام برده شده، پرداخت. به نظر او می‌توان از پیوند نماهایی که هیچ گونه ارتباطی با یکدیگر ندارند به معنای واحدی رسید و برای اولین بار این نظریه را در فیلم اعتصاب به کار برد. در این فیلم که بر مبنای فیلمنامه به سوی دیکتاتوری، و با هدف نمایش نهضت‌های کارگری در روسیه ساخته شده، به ویژه در فضایی که نیروهای تزار بر کارگران اعتصابی آتش می‌کشایند و پیوند نمایی از سلاخی گاوها در کشتارگاه و معنای واحد آن که نیستی را به همراه دارد آیزنشتاین به کرات از تئوری مونتاژی خود استفاده نمود. فیلم بعدی آیزنشتاین که جزء صد فیلم برگزیده تاریخ سینما قرار دارد رزمنایوتکمین (۱۹۲۵) بر مبنای شورش ملوانان یک کشتی جنگی و حمایت از مردم در انقلاب ۱۹۰۵ ساخته شد. او معتقد بود که ماهیت یک جنبش اجتماعی بزرگ مثل انقلاب ۱۹۰۵ را می‌توان در یک واقعه واحد نشان داد و از این بابت رزمنایوتکمین بیان واحد این جنبش اجتماعی است. تاثیر و توان بیانی این فیلم چندان عمیق و گسترده است که بدون تردید می‌توان آن را یک شاهکار نامید. در این فیلم آیزنشتاین با فشرده کردن جنبش مردم سعی بر القای تم وحدت نیروهای انقلابی را داشت در حالی که در فیلم اعتصاب برای تحلیل و تفسیر توان نیروهای انقلابی از یک حادثه واحد یعنی مبارزه کارگران بهره برده است. اما خط مشی یا کهنه و نو (۱۹۲۹) یکی از سیاسی‌ترین فیلمهای آیزنشتاین با هدف حمایت از طرح نپ و انتقاد از برنامه استالین و مصوبات کنگره شانزدهم حزب کمونیست است. در این فیلم او ضمن حمله به طرح شتابزده صنعتی کردن روسیه به جهت ناتوانی اقتصاد عمومی می‌گوید: با ورشکستگی کشور و رشد بوروکراسی شاهد حذف مردم از مشارکت در ساختار جامع که محور سوسیالیسم است خواهیم بود. فیلم اکسبر یا ده روزی که دنیا را لرزاند (۱۹۲۷) را به یادبود دهمین سالگرد انقلاب روسیه ساخت. این فیلم تابلویی از روزهای انقلاب و اتکاء به

ایران تسلیت می‌گوییم.

آلبوم جدید مرضیه

به گزارش خبرگزاری فرانسه مرضیه خواننده بزرگ ایران روز دوشنبه ۲۱ اسفند ۷۴ در پاریس آلبوم جدید خود به نام «مناجات» که در فرانسه توسط اوویدیس درآمده را معرفی کرد. خبرگزاری فرانسه می‌گوید: «با ۷۲ سال سن، خواننده‌یی که برای اکثر شنوندگان ایرانی آشناست، فهرستی از ترانه‌های جدید خود با موسیقی کلاسیک ایرانی را تقدیم می‌کند. طبق معمول همراه با سماع، پنج ساز موسیقی سنتی ایرانی، صدایش را با صدای ظریف تبک، نی، کمانچه، و سه‌تار درهم می‌آیزد. مرضیه که نام حقیقی او اشرف‌السادات مرتضایی است، پس از ۱۶ سال کشورش را برای این که بتواند بخواند، ترک کرد. فراتر از موزیک و شعر که هنر اوست، او

پیرامون شعارها

منصور امان

بنابراین در یک رابطه واقعی می‌تواند تنوع سوره‌های تبلیغی، نمی‌تواند تعیین کننده چندگونگی حوزه کار تبلیغی باشد. این بدان معناست که می‌بایست از نیازها و واقعیت‌های درجه یک مردم الهام گرفت، بدانها پرداخت و از همه مهمتر در نهایت به خود مردم در یک قالب راهگشایانه و برانگیزاننده باز پس داد.

تعمیم مادی و مشخص نکات یاد شده به لحظه کنونی، به مفهوم دگرگونی یا تکمیل ساخت و بافت شعارهای ما در «نبرد خلق» است. همان گونه که پیشتر از آن سخن رفت، ارگان مطبوعاتی سازمان به درج دو نوع شعار از لحاظ کیفی متفاوت، مبادرت می‌ورزند: شعارهای استراتژیک سیاسی و ایدئولوژیک و نیز شعارهای نوبتی یا سیاسی روز، ابتدا به دسته اول می‌پردازیم:

شعار «نابود باد امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا» بیانگر تحلیل مشخص از مجموعه خصوصیات یک دوره معین و تعیین جهت استراتژیک مبارزه با توجه به آن بوده است. پس از جنگ جهانی دوم و آغاز دوران جنگ سرد در روابط شرق و غرب، آمریکا در یک تناسب برگرفته از تواناییهای مالی، صنعتی و از همه مهمتر تسلیحاتی، نقش رهبری اردوگاه غرب را به عهده می‌گیرد. امری که معلول رابطه دیالکتیکی فرسایش پتانسیل مادی اروپا و ژاپن در جریان دومین جنگ جهانی و قدرت‌یابی همه جانبه اتحاد شوروی بود. برای مقابله با تهدید دائمی «کمونیسم» چتر حمایتی آمریکا بر سر متحدین خود و بازارهای آنان باز شد. تقسیم مناطق تحت نفوذ و نیز چگونگی به گردش درآوردن عواملی همچون سرمایه، کالا و منابع معدنی و انسانی در آنها، با عطف به تضاد اصلی جهانی حل و فصل می‌گردید.

فروپاشی اتحاد شوروی، این صحنه سیاسی را به زبان جهان دو قطبی دگرگون ساخت؛ با از میان رفتن عامل بازدارنده‌ای که اروپای غربی و ژاپن در هراس از آن ناچار به پنهان شدن در پس متحد نیرومندی همچون آمریکا بودند، اساساً بنیاد مادی ضرورت وجود «قدرت محافظ» درهم فرو ریخت. متاثر از شرایط جدید، مسئله تقسیم مجدد جهان و بازگشت به نقطه‌ای که کنفرانس یالتا آغاز کرده بود (البته این بار بدون اتحاد شوروی)، اکنون در دستور کار اروپای غربی و ژاپن قرار گرفته است. آمریکا با طرح «نظم نوین جهانی» به مقابله با این شرایط دگرگون شده رفت اما در نهایت ناچار به پس گرفتن خاموش آن گردید. دوران پس از جنگ سرد که ما اینک بر آستانه آن قرار گرفته ایم، در نخستین مراحل شکل‌گیری خود با حل تضادهای برآمده از دوران گذشته متمایز می‌شود اما یقیناً بدان محدود نخواهد شد. نخستین نشانه‌های صفت‌بندیهای جدید در سطح جهانی در قالب «فتقا»، «اروپای متحد» و «بازار مشترک آسیایی» خود را به نمایش گذاشته‌اند. و آثار مادی آنها در اختلافات گمرکی آمریکا و ژاپن، سیاست متفاوت آمریکا و اروپا در رابطه با بنیادگرایی و ایران، منازعات تجاری این دو جبهه بر سر تفاوت استانداردها و... به وضوح قابل رؤیت است.

تغییر شرایط و شواهد نضج‌گیری روابط جدید، بیانگر آن است که اطلاق عنوان «سرکردگی» به آمریکا، بیان کننده ویژگیهای دوران معاصر نیست و نمی‌تواند تعریف دقیقی از لحظه کنونی باشد. در دوران جدید علائق و منافع سرمایه‌داری در عرصه جهانی، تنها توسط آمریکا نمایندگی و دیکته نمی‌شود و هم از این رو آنچه که طبقه مولده کشورهای امپریالیستی و کشورهای پیرامونی،

توضیح: کمیته مرکزی سازمان، در اجلاس اخیر خود، زمانی را نیز به بحث و تبادل نظر پیرامون شعارها اختصاص داد. آنچه در این مقاله می‌آید، فشرده‌ای از این مباحثات و تصمیمات اتخاذ شده متعاقب آن است. برای توضیح بیشتر در رابطه با این مطلب، رفقا می‌توانند به گزارش سیاسی کمیته مرکزی که در همین شماره نبرد خلق انتشار یافته است مراجعه کنند.

خطوط منسجم و آماجهای مقدم یا استراتژیک ما که در شکل شعارهای مختلف در بخش انتهایی صفحات نبرد خلق درج می‌گردند، وظیفه انتقال صریح و بی واسطه مفاد برنامه‌ای و دیدگاههای سازمان را به عهده دارند. ضرورت طرح شاخصهای مذکور بیش از آن که در تعیین جایگاه سیاسی - ایدئولوژیک ما و معرفی بیرونی آن نهفته باشد، ریشه در تلاش برای دستیابی به کار سیاسی و تشکیلاتی هدف‌دار و متمرکز دارد.

اعضا و هواداران سازمان در هر نقطه دنیا، نقاط پیوند خود با تفکر و نوع نگرش یکدیگر را در شعارهای استراتژیک باز می‌یابند و با شعارهای مرحله‌ای سیاسی، به تحرکاتشان تمرکز می‌بخشند. مکانیزمهای چیرگی بر پراکندگی جغرافیایی را باید در گسترش و تقویت ارتباطات اندامهای تشکیلاتی از یک سو و فشرده‌گی ارگانهای هدایت کننده از سوی دیگر جستجو کرد. اما بدون آگاهی تعمیم یافته بر این یا آن فعالیت، ابتدا ژرفا و دامنه تاثیر اقدامات و سپس ادامه کاری نیروی سازمان یافته با سوال روبرو خواهد شد.

با این وجود ساده‌اندیشی ست هرگاه تصور شود شعارها به تنهایی می‌توانند جایگزین کوشش مستمر و خلاق به منظور پرورش اندیشه جاری در کالبد پراتیک روزمره یا طرحهای درازمدت ما گردند. آنها عمومی‌ترین وجود ذهنیت و گرایش اجتماعی ما محسوب می‌شوند و هم از این رو هر نیاز به تعمق بیشتر پیرامون موضوعات اشاره شده توسط شعارها، تنها با مراجعه به منابع دیگری که به طور مشخص به موضوع می‌پردازند، برآورده خواهد گردید.

وظیفه نه چندان کم اهمیت تری که شعارها به عهده می‌گیرند انعکاس فشرده مناظر زنده سیاسی و نیز افشای صریح رویدادهایی است که به اشکال گوناگون بر زندگی کنونی توده‌ها تاثیر منفی به جای می‌نهند. در اینجا از دو زاویه سلب و ایجاب با مخاطبین اجتماعی خاص یا عام رابطه برقرار کرده و از آنان برای تحقق یک هدف مشخص دعوت به عمل می‌آید. طبعاً در این بخش ما با طیف گسترده‌تری روبرو هستیم و به همین میزان تنوع مسایلی که بدانها می‌پردازیم باید بیشتر باشد. درک این ضرورت، توانان خطر خرده‌کاری و پراکنده‌سازی انرژی را نیز به همراه دارد. بدین صورت که در یک تناسب ساده، میزان توانایی عملی ما برای تغییر یا تاثیرگذاری خطوطی که روی آنها کار می‌کنیم از دایره وظایفی که فرا روی خود قرار داده‌ایم کمتر باشد، در چنین حالتی سازمان به طور فرمال در تمام صحنه‌های مبارزه اجتماعی حاضر خواهد بود اما آنجا که امر دخالت مادی، در دستور کار روز قرار می‌گیرد، عملاً حضوری نامحسوس و محدود خواهد داشت. به عبارت دیگر، باید محورهای تبلیغی ما تا آنجا گسترش یابد که به طور واقعی به پرورش روح فعالیت انقلابی یاری می‌رساند. پیوند ارگانیک توانایی بالفعل با استراتژی سیاسی - تبلیغی، به روشنی دامنه گسترش مذکور را ترسیم می‌کند. خارج از این چارچوب، هر فراخوان یا افشاگری در سطح باقی مانده و اعتماد مخاطبین خود را فرسایش می‌دهد. زیرا به قول لنین: «فقط کسی می‌تواند دعوت کند که خود در حرکت است.»

در آستانه حماسه سیاهکل

متن سخنرانی رفیق سعید کیوان در تورتو*

با سلام خدمت یکلیک شما عزیزان که امشب به این جا آمدید تا از نزدیک با هم صحبت کنیم. اجازه بدهید قبل از این که صحبت‌هایم را شروع کنم، از آنجانی که در آستانه سالروز حماسه شکوهمند سیاهکل هستیم به این رویداد اشاره‌ای داشته باشم. رستاخیز سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ اتفاق افتاد، یعنی در بیست و پنج سال پیش، پیشتر از آن فدایی با حرکتشان بن بست را شکستند که جنبش ما سالها بدان دچار بود. بن بست که حزب توده و جبهه ملی نمی‌توانستند برای خارج شدن از آن راهگشایی داشته باشند. با درود به رفقای که در سال ۴۹ در جنگلهای سیاهکل به پاسگاه ژاندارسری حمله کردند و جنبشی را آغاز کردند که ما تا امروز به آن سکی هستیم و امروز هم سعی می‌کنیم تا راهشان را ادامه دهیم.

صحبت‌هایم را با تحلیل از رژیم آغاز می‌کنم. هفده سال پس از انقلاب بهمن، شاهد وضعیتی در ایران هستیم که زیاد احتیاج به توضیح ندارد. همه شما کم و بیش می‌دانید که در ایران چه می‌گذرد. در زمینه آزادیهای فردی بلایی به سر مردم آورده‌اند که فکر می‌کنم به خاطر خصلت دیکتاتوری مذهبی این رژیم نه تنها در تاریخ ایران که در تاریخ کشورهای دیگر جهان، بی‌نظیر باشد. مسئله زنان در صدر قرار دارد. مصیبتی که زنان ایران کشیده‌اند، بی‌سابقه است. علاوه بر ستمی که به طور مشترک با مردان بر آنان وارد شده، ستم مضاعفی هم را باید تحمل کنند، از حجاب اجباری گرفته تا فقدان اولیه‌ترین حقوقی که می‌خواهند زن را به عنوان موجود درجه دوم تنزل دهند. در زمینه تخریب محیط زیست البته آثار و ارقام زیاد است. می‌دانید که رژیم با سیاستهای محیط زیست ایران را واقعا به نابودی کشانده است. من فقط به نمونه‌های کوچکی از آن اشاره می‌کنم. در ایران سالیانه به طور متوسط حدود چهار و نیم درصد از جنگلها، یک و نیم میلیارد تن از مرغوب‌ترین خاکهای کشور (معادل ۴۰۰ هزار هکتار اراضی قابل کشت)، به علت بهره برداری بی رویه از بین رفته است. جنگلهای ایران از ۱۸ میلیون هکتار در ابتدای انقلاب به هفت میلیون هکتار رسیده است. در زمینه اقتصادی آمارها خود گویا هستند. نمی‌خواهم با ارائه این آمارها، بیش از اندازه شماها را خسته کنم. ولی نکته مهم که در رابطه با مسائل اقتصادی، باید در نظر بگیریم رابطه نرخ رشد تورم و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی است. متوسط رشد تولید ناخالص داخلی طی این سالها ۷/۷ بوده است. در صورتی که متوسط نرخ رشد تورم سالانه بنا به آماري که خود رژیم می‌دهد ۲۵/۲ بوده است. اگر نرخ رشد تورم از نرخ رشد تولید ناخالص داخلی بیشتر باشد، تولید و اقتصاد به سمت پوک شدن و تخریب پیش می‌رود و فشارش به مردم وارد می‌شود و تنها یک فشر و یک بخش کوچک از جمعیت که مبادلات بازرگانی و اهرمهای قدرت دولتی را در دست دارند یک نقدینگی کلان را در اختیار دارند. در ابتدای برنامه اول یعنی در سال ۶۸ نقدینگی بخش خصوصی ۱۸ هزار میلیارد ریال بوده. این رقم در پایان سال ۱۳۷۳ به ۶۵ هزار میلیارد ریال رسیده است. بر طبق آماري که داده اند، بیش از هشتاد درصد از مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند. اینها نشان می‌دهد که واقعا به مردم ایران چه رفته است. در زمینه فرهنگی شاهد این هستیم که رژیم با سیاستهای علیه فرهنگ و هنر به هر اقدامی دست می‌زند علاوه بر سانسور مطبوعات، سینما و تلویزیون، به این آمار توجه کنید. بیانگیز سرانه کتاب به دانشجو در ایران چهارده است. این آمار در آمریکا ۲۰۰ در اروپا صدو پنجاه و در آسیا ۶۰ است.

اکنون سوال اساسی این است که در پاسخ به این شرایط چه باید کرد؟ چه برنامه ای ارائه می‌دهیم؟ به مردم چه می‌گوییم. راه حل ما چیست؟ در این هفده سال حرفها بسیار زده شده، از طرح برنامه ها، پلانفرسها و مسائل مختلف. الان در سال ۱۳۷۴ اگر تمام حشو و زوائد نیمه راه حلها را در یک تقسیم‌بندی کلی جدی دهیم، ما می‌بینیم که صحنه سیاسی ایران به طور مشخص با سه راه حل روبروست.

پیرامون شعارها

از صفحه ۸

جنبشها و تمایلات استقلال طلبانه و دموکراتیک، نیروهای مدافع حقوق عموم بشری، گرایشهای دادخواه و صلح طلب و در مجموع جبهه جهانی ترقی از این پس به طور مستقیم با آن روبرو خواهند بود، این یا آن جبهه مشخص امپریالیستی است که احتمالاً سیاست نه چندان مشابهی با رقبای خود را نیز پی می گیرد.

درک این نکته از آنجا مهم است که اولاً از درم آمیزی عناصر اصلی صحنه نبرد تحت عناوین کلی و مبهم جلوگیری کرده و هدف مشخص با ویژگیهای مشخص را فراروی قرار می دهد، ثانیاً از هرگونه توهمی نسبت به ماهیت مشترک سیاستهای دگرگون قدرتهای سلطه جو مناعت به عمل می آورد و ثالثاً دایره مانور پیرامون اختلاف منافع یا تضاد دسته بندیهای امپریالیستی را گسترش می بخشد.

از سوی دیگر فاکتورهای دیگری نیز که در زمره روندهای مخرب ارزشها و تمدن معاصر محسوب می شوند، در عرصه ملی و بین المللی حضوری محسوس یافته اند. بنیادگرایی مذهبی، شوینیسیم، راست افراطی، غارتگران محیط زیست و... از این جمله اند. تنها یک نگاه مختصر به چهار گوشه دنیا برای مواجه با عوامل یاد شده کافی است:

از ایران تا فلسطین، سودان، مصر، الجزایر، ترکیه، افغانستان و در مجموع بخش نه چندان کوچکی از کره خاکی یا در آتش جهنم زمینی بنیادگرایان اسلامی می سوزد یا در آستانه شعله ور شدن است.

یوگسلاوی، چین، کشمیر، ارمنستان، گرجستان و دهها کشور یا منطقه به کانونهای تمایلات افسار گسیخته ملی، قومی و نژادی تبدیل شده اند. در اتریش، ایتالیا، آلمان، روسیه و آمریکا گرایشات شبه فاشیستی محافظه کار به جرگه احزاب رسمی اضافه شده اند. آنان با بهره گیری از بحرانهای ذاتی سرمایه داری، حلقه های ضعیف جامعه، زنان، اقلیتهای نژادی، ملی، فرهنگی و خارجیان را آماج حملات خود قرار داده و مدافع نوعی فرهنگ و روابط مابین سرمایه داری هستند.

بهره کشی گسترده از محیط زیست که عموماً توسط شرکت های بزرگ تبدیل کننده سواد اولیه معدنی صورت می گیرد، در دهه های اخیر ابعاد حیرت آوری یافته است. آزمندی سیری ناپذیر این موسسات، میلیونها هکتار جنگل طبیعی را به نابودی کشانده (در هر دقیقه مساحتی به وسعت یک زمین فوتبال از جنگل عاری می شود). محیط طبیعی زندگی میلیونها انسان را به گونه برگشت ناپذیری ویران ساخته (آخرین نمونه تخریب یک منطقه وسیع در نیجریه در اثر عملیات اکتشاف و استخراج غیر مسئولانه نفت توسط کمپانی «شل» می باشد)، لایه حفاظتی جو زمین (اوزون) را رو به تقلیل برده (حضره اوزون اکنون به مساحتی به بزرگی استرالیا رسیده است) و... کوتاه بینی این بخش از سرمایه داری، اگر همچنان بدون هیچ مانعی پیش رود، آینده کره خاکی و ساکنینش را در معرض تهدید جدی قرار خواهد داد.

این فاکتورها در مجموع از سه خصلت مشترک برخوردارند. ابتدا در نقطه مقابل دستاوردها و ارزشهای تمدن معاصر قرار دارند، سپس دامنه و تاثیر اقدامات آنها از مرزهای ملی فراتر می رود و سرآخر حضورشان به همان اندازه واقعی و مسلم است که ضرورت مبارزه بر علیه آنها.

با توجه به این فاکتورها، می توان نتیجه گرفت که

برخورد به گرایشات ارتجاعی فوق برای هرچه زنده تر ساختن شمای مبارزه و وظایف مشخص اجتناب ناپذیر است. به ویژه اگر در نظر داشته باشیم به لحاظ ماهیتی آنها می توانند به راحتی اینجا و آنجا در خدمت سیاستهای معین امپریالیستی قرار بگیرند.

بنابراین در راستای تحلیل بالا، شعار «مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع جهانی»، می تواند به درستی بیانگر دیدگاه و موضع ما نسبت به شرایط دگرگون شده جهانی و نیروهای شکل گرفته در نتیجه آن باشد.

شعار «کارگران و زحمتکشان جهان متحد شوید» نیز از جمله مواردی است که می بایست به تدقیق و اصلاح آن همت گمارد. مارکس و انگلس در بخش پایانی «مانیفست حزب کمونیست»، برای نخستین بار شعار «کارگران و زحمتکشان جهان متحد شوید» را مطرح ساختند. پایه تئوریک شعار مذکور، بر طبق دیدگاه آنان، از تحلیل فراماسیون اقتصادی - اجتماعی جامعه سرمایه داری از یک سو و پیوستگی دوگانه سیاسی و اقتصادی امر مبارزه کار و سرمایه در کشورهای جداگانه از سوی دیگر سرچشمه می گرفت. به بیان دیگر شعار مذکور صرفاً به منظور اهداف تبلیغی و تهییجی عنوان نگردیده بود بلکه نتیجه گیریهای برآمده از تحلیل ماتریالیستی تاریخ را متبلور ساخته و آن را به شرایط مشخص تعمیم می داد. فراخوان مذکور طبقه ای معین (کارگر) را برای تحولی معین (سوسیالیسم) مورد خطاب قرار می داد و بر نقش اصلی و دگرگون ساز آن تاکید می ورزید.

در اینجا گفتگو از یک گرایش تاریخی است که نیروی محرک تکامل اجتماعی در عصر حاضر محسوب می شود و به دلیل جایگاه خود در صف بندیهای طبقاتی و نیز درم تئوریک فراملی عوامل اقتصاد سرمایه داری، مبارزه اش خصلت بین المللی می یابد.

واژه «زحمتکشان» اما در ادبیات چپ ایران، پس از قیام بهمن و به منظور تاکید بر نقش خردبهرورزهای شهر و روستا در مرحله انقلاب دموکراتیک ملی متداول گردید. و به عبارت دیگر استفاده از آن در یک رابطه مستقیم با الزامات سیاسی مشخص قرار داشت. «خلق گرایی» عامیانه، بدون محظور داشتن حلقه و جهت تعیین کننده تحولات ساختاری، دامنه و ژرفای مداخله سیاسی چپ را به ناگزیر به پی گیری ناقص اما انحصاری برنامه حداقل خود محدود ساخته بود. امری که به خوبی با کم رنگ کردن شعار مورد بحث خود را به نمایش می گذاشت.

یقیناً طبقه کارگر و اقشار غیر اصلی جامعه سرمایه داری را منافع مشترکی طی یک یا چند مرحله تاریخی به یکدیگر پیوند می دهد و از این رو اتحاد عمل میان آنها و طبقه کارگر و نیز دعوت از آنان به اقدام مشترک، برای هر کمونیستی که در مسیر دگرگون سازی جامعه را از مسیر پویش درونی آن پی می گیرد، شرط بدیهی و لازم است. اما ضمناً جهت استراتژیک کارزار سیاسی، چه در خطوط و چه در شعارها می بایست روشن و متمایز باقی بماند. شعارهای مرحله ای مشخص که تبلور تاکتیکیهای متخذه در یک شرایط خاص هستند قادرند به خوبی وظیفه انتقال دستور کار روز را به عهده بگیرند ولی نباید و نمی توانند جایگزین شعارهای استراتژیک گردند.

از سوی دیگر شعار «کارگران و زحمتکشان جهان متحد شوید» با جهانی ساختن امر اتحاد و تسری یک حکم مشخص به شرایط گوناگون، حتی بیان صحیحی از پروسه اتحادهای طبقاتی هم نیست. آنچه که در یک گوشه دنیا به دلیل تکامل روابط تولیدی و نوع و چگونگی آرایش اجتماعی شکل

می گیرد به معنای تکرار آن در چهار کنج کره ارض نیست. و علاوه بر آن فراخواندن زحمتکشان دنیا به معنای قایل شدن ماهیت طبقاتی و طبعاً علائق و منافع یکسان برای آنهاست و این در حالی است که حتی تحت یک ساختار اقتصادی - اجتماعی واحد هم نمی توان از یک نوع زاویه ورود به روابط اقتصادی و جایگاه اجتماعی برای این طیف گوناگون سخن گفت (شاید به همین دلیل نیز تاکنون کسی به صرافت تشکیل یک انترناسیونال «زحمتکشان» نیفتاده است!).

باید توجه داشت که در جامعه سرمایه داری معاصر، روند تحولات عمیقی در ساختار و مکانیزمهای روتین گذشته آغاز گردیده است. انقلاب انفورماتیک که به تدریج تمامی شئون حیات اقتصادی را در بر می گیرد، دگرذیسی جامعه صنعتی به جامعه خدماتی را به پیش می برد. امری که موجب انتقال نیروی کار و افزایش سهم و وزن بخشهای جدید در تولید خواهد گردید. در این میان شانس ادامه حیات آن رشته فعالیت های اقتصادی که توانایی تطبیق خود با این تحولات را ندارند یا اصولاً در چارچوب آن نمی گنجند، به حداقل کاهش خواهد یافت. طبعاً این مسئله در صحنه اجتماعی به صورت مقاومت، مخالفت و تلاش برای بازگرداندن «دوران خوب گذشته» انعکاس می یابد. پس مدتهای دیروز، به بنیادگرایان فردا تبدیل می شوند و گرایشات مترقی اکنون به نوستالژیکهای عهد بوقی آینده.

در همین رابطه یک ارزیابی مجدد از نیروهایی که در شرایط جدید و به گونه تاریخی می توانند بالقوه یا بالفعل متحدین طبقه کارگر محسوب شوند، ضروری است. به ویژه اگر توجه داشته باشیم که «طبقه کارگر» نیز الزاماً همان پرولتاریای صنعتی قرن نوزدهم نخواهد بود. تحلیل مارکس، انگلس، لنین و دیگر متفکرین اندیشه علمی از خصوصیات دو طبقه اصلی جامعه سرمایه داری، بر پایه حد معینی از تکامل روابط و ابزار تولیدی در عصر خود قرار گرفته است. امروز اما سرمایه داری معاصر مدتهاست که این مرزها را پشت سر نهاده است. اگر چه نقد مارکسیستی نظام تولیدی سرمایه داری، تا آنجا که به تئوری ارزش اضافی، مالکیت، بحرانها، مزد، سود، بها و در مجموع جوهره کارکرد این روابط برمی گردد، همچنان به اعتبار خود باقی است ولی مظاهر تجلی نظم سرمایه داری ایستاده بر درگاه سده بیست و یکم، بی شک تفاوت های آشکاری با انواع گذشته خود دارد.

در انتخاب شعار باید دقیقاً این نکات را مد نظر داشت، دایره تکامل نظری آن را پیشاپیش سسود نمود و از گنجاندن خطوط متناقض یا التقاطی جداً پرهیز کرد.

از این رو شعار استراتژیک سیاسی - تئوریک ما، در راستای دانش و سنت مارکسیستی، در شکل «کارگران جهان متحد شوید»، به واقعی ترین صورت، در برگزیده شرایط ذکر شده می باشد.

در ارتباط با شعارهای نوبتی و سیاسی روز، همانگونه که پیشتر گفته شد، آنها باید دارای دو ویژگی باشند:

۱- در تناسب با دایره امکانات تبلیغی و اجرایی سازمان قرار گرفته باشد.

۲- الزامات و وظایف مشخص و مادی لحظه کنونی را متبلور سازند.

به کارگیری شاخصهای راهنمای عمل، به یقین در هموارسازی مسیر پراتیک سیاسی و صیقل دانش تئوریک ما چه اکنون و چه در آینده نقش مهمی ایفا می کند. باید تجویز مستمر انبان فکری را دستمایه مواجه با پیچیدگیهای جهان رو به تحول نمود. بدین باید اندیشید.

در آستانه سیاهکل

از صفحه ۸

یک راه حل، راه شورای ملی مقاومت است: از سال ۱۳۴۰ یک راه را مطرح کرده است. سرنگونی رژیم از طریق قهرآمیز. تنها راه حلی که با این رژیم می‌توان مقابله کرد. راه حل دوم که در این اواخر توسط عده ای مطرح شده، کنار رفتن رژیم از طریق مسالمت آمیز، از طریق برگزاری انتخابات آزاد است. می‌گویند که باید در ایران انتخابات آزاد برگزار شود تا این رژیم از طریق مسالمت آمیز کنار برود. این طیف، پراکنده این اواخر نماینده های خودشون را پیدا کرده‌اند. در داخل ایران آلبان فروهر و امیرانتظام و در خارج از کشور تعدادی جریانات میانی و البته تعدادی از گروههایی که مدعی چپ هستند. تنها امید اینها برگزاری انتخابات آزاد است. به این معتقدند که رژیم یک روز بر اثر فشارهایی که بر آن وارد می‌شود و می‌تواند انتخابات آزاد برگزار کند. اینها سعی می‌کنند که با هم یک آلترناتیو تشکیل دهند که تا امروز چنین چیزی را موفق نشده‌اند. جناحهایی در غرب هم از این راه حل پشتیبانی می‌کنند. راه حل سوم آلترناتیو قانونی رژیم است که سعی می‌کنند نشان دهند که به طور قانونی فعالیت می‌کنند. نماینده مشخص این راه ابراهیم یزدی و نهضت آزادی است. البته ابراهیم یزدی پس از مرگ آقای بازرگان به این سمت دست یافته. حتماً در جریان هستید که خود بازرگان در لحظات آخر عمر به این نتیجه رسیده بود که واقعاً با این رژیم، جامعه ایران به جایی نمی‌رسد. این موضوع را در مصاحبه با یک روزنامه آلمانی گفته بود. آقای بازرگان رژیم ایران را به فرعون‌نوی شبیه کرده بود که کمتر پنج درصد از مردم پایه اجتماعی‌اش را تشکیل می‌دهند. البته این حرفها برای ابراهیم یزدی خوشایند نبود، او دوست داشت که بازرگان بدون گفتن این حرفها از دنیا برود و او بتواند به راحتی خط سابق را ادامه دهد. حرف اصلی نهضت آزادی این است که این رژیم نباید حذف شود، نباید به هیچ طریقی سرنگون شود، باید در چارچوب قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی فعالیت کرد، باید با فشار به رژیم و البته صیبری خودمون، رژیم را به جایی بکشانیم که خودش را باز کند، و آزادی دهد. چیزی که دو گروه اخیر که صحبتش شد به آن نمی‌پردازند، مساله اصلی، یعنی عملکرد رژیم است. این که امکان مبارزه مسالمت‌آمیز وجود داشته باشد، خواسته قلبی مردم است ولی قضیه اصلی اینست که مردم با رژیمی طرفند که در جنایت و کشتار هیچ حد و مرزی ندارد. بسیاری از افراد گروه دوم می‌دانند که رژیم به هیچ وجه حاضر نیست به طور مسالمت‌آمیز قدرت را به اراده مردم واگذار کند، چون اساساً یک رژیم نرمال نیست و اگر به انتخابات آزاد تن دهد و کنار برود نمی‌تواند به صورت اپوزیسیون وجود داشته باشد. بنابراین رژیم هر چه بتواند به کشتار و سرکوب ادامه می‌دهد ولی پای انتخاب آزاد نمی‌رود. اما در مورد راه اول یعنی شورای ملی مقاومت، که ما هم یکی از نیروهای شرکت کننده در آن هستیم. شورا سرنگونی از طریق قهرآمیز را طرح می‌کند و الزاماتش را نیز قبول می‌کند، نه این که فقط شعار بدهد. ما البته با یک انتخابات آزاد به هیچ وجه مخالف نیستیم. با این که یقین داریم که این رژیم تحت هیچ شرایطی به انتخابات آزاد تن نمی‌دهد. با این حال ما حاضریم در یک انتخابات آزاد با نظارت بین‌المللی شرکت

کنیم ولی چون اطمینان داریم رژیم زیر بار این امر نمی‌رود منتظر شرایط غیر واقعی نمی‌شویم. مشی قهرآمیز خلق الساعه به وجود نیامده است. این مشی به عنوان یک روش مبارزه از سال ۶۰ به وجود نیامده است. مبارزه مسلحانه پدیده ای است که در جامعه ایران تاریخ طولانی دارد. همه تاریخ را می‌دانیم. مبارزه مسلحانه در دهه ۴۰ پاسخی بود به بن بست آن زمان. در دوران کنونی هم هرگونه راه مسالمت‌آمیز غیر ممکنه، تنها راه باقیمانده در برابر رژیم مبارزه مسلحانه است. این را با تمامی تجربه و وجودمون لمس کرده‌ایم، چرا که مادر یک مبارزه رو در رو و فشرده و مسلحانه با این رژیم شرکت کرده و رژیم را خوب می‌شناسیم.

واما چرا شورای ملی مقاومت؟ چرا ما چیزی دیگری را مطرح نمی‌کنیم؟ پیوستن ما به شورای ملی مقاومت از چه جنبه ای است؟ دیدگاه ما نسبت به شورا چیست؟ چرا ما که یک نیروی مارکسیستی هستیم در ائتلافی شرکت می‌کنیم که بسیاری آگاهانه و بی‌آگاهانه آنرا همان سازمان مجاهدین خلق معرفی می‌کنند و به همین دلیل آنرا یک آلترناتیو مذهبی می‌دانند. زاویه دید ما به شورا براساس یک ضرورت تاریخی است. مافقط شرایط سیاسی حال را بررسی نمی‌کنیم. به عقب ترمی‌رویم. از زمانی که سیاست به مفهوم امروزی به صورت احزاب در مشروطیت شکل گرفت. از آن زمان تاریخ سیاسی مدرن ایران هم آغاز می‌شود. ما در بررسی خودمان به سه جریان اجتماعی برمی‌خوریم. سه جریانی که از مشروطیت شکل گرفته‌و تا امروز هم وجود دارد. این سه جریان اجتماعی به طور مداوم در کشاکش با یکدیگر بوده‌اند. در مشروطیت یک نیروی مستبد در شکل نظام سلطنتی وجود داشت. این نیرو تحت شرایطی به مشروطیت تن داد. حکومت رضا شاه و بعداً فرزند آن به مثابه حکومتیایی که هم مستبد بودند و هم وابسته نماینده جریان اول در جامعه ما بوده‌اند. نیروی دوم، نیروی ارتجاعی بود. در مشروطیت نماینده اش شیخ فضل الله نوری بود که مشروعه را در مقابل مشروطه، قرار می‌داد. نیروی سوم، که جدا از دو نیروی دیگر حضور و وجود داشته، جریان ترقیخواه بود که آینده‌نگر و مدرن بوده و اعتقاد به دموکراسی داشت. نمایندگان این جریان افرادی مثل ستارخار بودند. در آن زمان نیروی سلطنتی مستبد و وابسته گرا، دو نیروی دیگر را از صحنه قدرت سیاسی ایران کنار می‌زند و خودش را تثبیت میکند. در سال ۳۲ و در جریان جنبش ملی شدن صنعت نفت، همان جریانهای اجتماعی که در زمان مشروطیت وجود داشت، این بار هم با نمایندگان جدید خود وجود داشتند. شاه نیروی وابسته و دیکتاتور، آیت‌الله کاشانی نیروی ارتجاعی، مصدق نماینده نیروی مترقی و رو به جلو. دوباره این سه نیرو در صف بندی سیاسی مقابل هم قرار می‌گیرند. به وسیله عامل خارجی، یعنی آمریکا و توسط کودتای ۲۸ مرداد جریان مستبد و وابسته گرا به قدرت کامل رسید. البته من کلی‌ترین دسته بندی های صحنه سیاسی ایران را نام می‌برم و لازم است بگویم که در هر یک از این نیروهای اجتماعی می‌توانیم از بسیاری احزاب و شخصیتها اسم ببریم. بعد از قیام بهمن ۵۷ این بار، تحت شرایطی که وجود داشت، دوباره ما این سه جریان را به وضوح می‌بینیم. شاه که در قدرت بود. نیروی ارتجاعی تحت رهبری خمینی، و نیروی سوم که رو به جلو داشت و از درون جنبش شکست خورده در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بیرون آمده بود. اگر بخواهیم نام ببریم جنبش فدایی و مجاهد که توانسته بودند خودشون را سازمان دهند، همراه گروههای دیگری که جریان سوم را تشکیل دادند. کشاکش دوباره این سه نیرو

یک بار دیگر اتفاق می‌افتد. این بار تحت شرایط جدید، نیروی ارتجاعی توانست به قدرت برسد. و نیروی وابسته گرا را از صحنه کنار بزند. این بار نیروی وابسته گرا مغلوب می‌شود و نیروی ارتجاع حاکم. در لحظه کنونی نیز برای چهارمین بار در تاریخ ایران این سه جریان اجتماعی در برابر هم قرار گرفته‌اند. ولی با یک تفاوت، نیروی وابسته گرا به علت شکستی که خورده، نتوانسته خودش را هنوز سازمان دهد و در حالت ضعف بسر می‌برد، این جریان شامل نیروهای سلطنت طلب و مشروطه‌خواه ویا با اسامی دیگری، خواستار بازگشت به گذشته هستند. نیروی ارتجاعی یعنی حکومت کنونی در برابر فشارهایی قرار گرفته و تقریباً به ضعیف‌ترین وضع خود رسیده و اما نیروی سوم، این بار، قوی، و با استفاده از تجربیات گذشته، نیروی را گرد خودش سازماندهی کرده که به سادگی نمی‌توانند از صحنه سیاسی مثل گذشته آن را حذف کنند. ما پیوستن به شورای ملی مقاومت را در وهله اول دقیقاً از این زاویه تاریخی توضیح می‌دهیم. برای اولین بار در تاریخ ایران شرایطی پیش آمده که نیروی سوم بتواند خودش را به محک آزمایش بگذارد. موقعیتی پیش آمده که دو نیروی دیگر در ضعف هستند و ما فرصت تاریخی داریم که نیروی ترقیخواه بتواند خودش را تثبیت کند و دموکراسی را برای ایران به ارمغان بیاورد. آن جریانی که از آستانه انقلاب مشروطیت شکل گرفت اکنون در مسیر حرکت به جلو، به سوی ترقی، پیشرفت، دموکراسی که مسائل یک انقلاب دموکراتیک هستند، حرکت می‌کند. ما وظیفه تاریخی خودمان می‌دانیم که از این آلترناتیو، از این جریان اجتماعی حمایت کنیم و فعالانه در مبارزه آن شرکت کنیم. اکنون این آلترناتیو اجازه نمی‌دهد دو نیروی دیگر کنارش بزنند. الزامات این موضوع را هم از قبل آماده کرده است. در فرصت تاریخی این جریان اجازه نمی‌دهد که برای ایران آلترناتیو استعماری ساخته شود. گفته شده که اگر همین آلترناتیو شورا هم در ایران به قدرت برسد دوباره دیکتاتوری برقرار می‌شود. در جواب این صحبتها باید گفت که در بدترین شق و حالت و بدبینانه ترین صورت، آیا این توجیهی نیست برای مبارزه نکردن و حضور دو نیروی ضد مردمی دیگر یعنی نیروی وابسته گرا و نیروی ارتجاعی که در طول تاریخ خودشان را به محک زده‌اند. البته با برنامه های مشخص شورا، نه با کلی‌گوییها نه با بسیار مسائل ناروشن که خمینی توانست از آنها قبل از انقلاب ۵۷ استفاده بکند. این بار آلترناتیو شورا به تمامی موضوعات مهم به صورت واضح پاسخ داده است. اعضای شورا به دموکراتیک‌ترین وجه طرحهایی نوشته و امضا کرده‌اند، طرحهایی که در یک انقلاب دموکراتیک متصور است، با قیدو تأکید محدودیت زمانی در دوران انتقال. بنابراین در تحقق دموکراسی نباید تردید کرد. حالا باز هم اگر گفته شود که شما این ادعاها را می‌کنید. اگر انجام ندادید چی؟ جواب من اینست که در آن شرایط و در کشاکش سیاسی ما هم مثل جمهوری اسلامی که حذفش اجتناب ناپذیره، حذف می‌شویم.

* در شماره قبل نبرد خلق گزارش جلسه سخنرانی در تورنتو (کانادا) که در آستانه سیاهکل برگزار شد به اطلاع خوانندگان نبرد خلق رسید. در این شماره سخنرانی رفیق سعید کیوان عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، که در این جلسه ایراد شده برای اطلاع خوانندگان چاپ می‌شود. لازم به تذکر است که این سخنرانی اندکی کوتاه و به میزانی از گفتار به نوشتار تبدیل شده است. □

پناهندگان

هلند

ایرانی‌ها و پروسه پناهندگی مجدد

منبع: نشریه هلندی Trouw

مترجم: سیروس فتحی
تاریخ: ۳ فوریه ۱۹۹۶

دو پناهنجوی ایرانی که بعد از تصمیم دوم نوامبر سال گذشته دادگاه وحدت رویه در معرض اخراج بودند فعلاً قادر به اقامت در هلند هستند. آنها ضمن تقاضای پناهندگی مجدد در یک کمپ به سر می‌برند.

وضعیت دو پناهنجوی ایرانی به نامهای حجت‌الله نصرتی ۳۲ ساله و خانم آقایی ۴۵ ساله و رای صادره در خصوص آنها، سال گذشته موجب نگرانی شد. دادگاه مشخص کرد که ایران برای تمام پناهنجویان ایرانی ناامن نیست و بخشی از ایرانیها را می‌توان بازگرداند. بدین طریق راه را برای اخراج پناهنجویان قبول نشده توسط دادگستری هموار نمود.

این تصمیم موجب نگرانی زیاد در بین ۲۵۰۰ ایرانی از جمله دارندگان اجازه اقامت مشروط گردید. در کمپهای مختلف پناهنجویان ضمن اعتراض و اعتصاب غذا نشان دادند که از بازگشت به ایران و خطری که تهدیدشان می‌کند، می‌ترسند. تاکنون دادگستری هیچ یک از این گروه را پس نفرستاده است.

پناهنجویان قبول نشده در مواردی خاص می‌توانند تقاضای پناهندگی مجدد نمایند. اما وکلا زمانی به چنین اقدامی مبادرت می‌کنند که هیچ راه حلی باقی نمانده باشد و این عمل زمانی امکان پذیر است که پناهنجو در شرایط جدیدی نسبت به وضعیت پرونده سابق قرار گرفته و قادر به اثبات آن باشد. پس از رای سال گذشته دو پناهنجوی ایرانی زندگی مخفی را آغاز و در ۲۲ دسامبر دادگستری رسماً به آنها ابلاغ نمود که می‌بایست فوراً هلند را ترک کنند. در حال حاضر آنها تقاضای پناهندگی مجدد داده و می‌توانند در هلند بمانند. وکیل پناهنجویان تقاضای جدید پناهدگی را بر تفسیر قوانین جدید مجازات مصوبه نوامبر سال گذشته در ایران قرار داده است. دو پناهنجو با مشخصات کامل و فعالیت‌هایشان در روزنامه‌های هلندی و ایرانی شناخته شده و در صورت اخراج خطر دستگیری آنها حتمی است.

به موجب قانون جدید مجازات در رژیم بنیادگرای ایرانی هر شخصی که در داخل و یا خارج کشور در تشکیلی بیش از ۲ نفر با هدف فعالیت علیه رژیم شرکت کند از ۲ تا ۱۰ سال مجازات خواهد شد. این دو پناهنجو در خطر جدی قرار دارند زیرا به طور علنی علیه رژیم ایران فعالیت‌هایی انجام داده‌اند.

دادگستری هلند از اخراج جعفر پویه

به ایران صرف نظر نمود

پس از یک ماه تلاش مستمر و پیگیر هواداران و دوستداران سازمان و نهادهای حامی حقوق بشر و جمعتهای پناهندگی و نمایندگی شورای ملی مقاومت، دادگستری هلند در هفته آخر ماه فوریه از اخراج جعفر پویه خودداری نمود.

وی که پس از دریافت جواب منفی از سوی دادگاه از اول ماه فوریه جهت اخراج در فرودگاه آمستردام به سر می‌برد، تا رسیدگی نهایی مجاز به اقامت در هلند گردید. لازم به ذکر است پس از اعلام خطر اخراج نامبرده، فراخوانهای متعددی از سوی سازمان و انجمنهای هوادار در کشورهای مختلف جهت نجات وی صادر و بالغ بر صدها فاکس و نامه برای دادگستری هلند در حمایت از وی ارسال گردید.

زنان

از نایروبی تا یکن جهانی شدن، زنان و مسئله فقر در ایالات متحده

در صفحه ۱۲

صدمین سالگرد تاسیس سازمان زنان نروژ تلویزیون کانال دوم نروژ در تاریخ ۷/اسفند/۷۴ گزارشی از مراسم یکصدمین سالگرد سازمان زنان به نام «سانیت» که ۱۵۲ هزار عضو دارد در سالن شهرداری اسلو پخش نمود. در این مراسم از جمله نخست‌وزیر نروژ، وزیر رفاه اجتماعی و تعداد زیادی از شخصتهای سیاسی نروژ شرکت داشتند. نخست‌وزیر در این مراسم سخنرانی کرد. وزیر رفاه اجتماعی چکی به مبلغ یکصد هزار کرون را به عنوان هدیه از طرف دولت به این سازمان اهدا کرد.

زنان در نوردیک

روزنامه آفتن‌پستن در تاریخ ۱۲/اسفند/۷۴ نوشت برای اولین بار در تاریخ، رئیس هر سه تاتر ملی کشورهای نوردیک زن هستند. در نروژ، هلن هورن، رئیس تاتر ملی. در دانمارک، خانم برژیت پرایس و در سوئد، خانم اینگیرد دالبرگ.

فتوای جدید یک آخوند در عربستان سعودی

شیخ عبدالعزیز، مفتی اعظم عربستان امروز با صدور فتوایی پوشیدن کفشهای بلند توسط بانوان این کشور را ممنوع اعلام داشت. وی در توجیه نظر خود استدلال کرد که اولاً کفشهای پاشنه‌بلند، زنان را بیش از حد واقفیت بلند قد نشان می‌دهد، ثانیاً ممکن است باعث لغزشیدن آنها و صدمات جانی گردد و ثالثاً علم پزشکی جدید ثابت کرده که پوشیدن کفشهایی از این نوع به سلامتی بانوان لطمه می‌زند.

رادیو فرانسه ۲۷/۱۲/۷۴

گزارش سازمان ملل در مورد زنان

روزنامه فرانکفورتر روندشاو در تاریخ ۱۰/اسفند/۷۴ طی گزارشی از ژنو نوشته که: «گزارش سازمان ملل در مورد زنانی که به دلیل ستم و سرکوب خودکشی می‌کنند، منتشر شد. مأمور ویژه سازمان ملل در این رابطه درخواست حفاظت از زنان در قبال خشونت را نمود.

حرکت اعتراضی در استکهلم

در سوئد مخالفت گروهی از ایرانیان باعث به هم خوردگی بحث و گفتگو بین استانی‌شویبری و چند روحانی ایرانی در کلیسای مرکز محله سانتربسری شد.

به گزارش خبرگزاری سوئد، شب گذشته حدود ۳۰ نفر از فعالان سیاسی از گروههای چپ ایرانی در سوئد به دعوت کمیته پشتیبانی از پناهنجویان ایرانی در ترکیه و سوئد در برابر این کلیسا اجتماع کرده و با دادن شعارهایی علیه جمهوری اسلامی و اعتراض شدید به برگزاری این جلسه خواستار قطع فوری آن شدند. این جلسه که از طرف کلیش استانی شویبری ترتیب داده شده بود و در آن از جمله چند روحانی ایرانی و کاردار سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم شرکت داشتند، پس از نیم ساعت و در حالی که پلیس از ورود اعتراض‌کنندگان به داخل کلیسا جلوگیری کرد، قطع شد. براساس این گزارش در این جریان خسارات زیادی به دو اتومبیل سفارت جمهوری اسلامی وارد شد.

رادیو پژواک سوئد ۱۲/اسفند/۷۴

معرفی کتاب



با یک قدم سفری طولانی آغاز شد: گزارشهایی از یکن

ویراستار: مریم متین دفتی

به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زنان، انجمن بین‌المللی دفاع از حقوق زنان و همبستگی با زنان ایرانی کتابی تحت عنوان «با یک قدم سفری طولانی آغاز شد: گزارشهایی از یکن» منتشر کرده است.

این مجموعه، که در بیش از ۲۴۰ صفحه منتشر شده، شامل چهار گزارش است: دو گزارش مریم متین دفتی از اجتماع غیر دولتیها در هرابرو، تحت عنوان «توانایی زنان، توانایی کل انسانیت» و از کنفرانس یکن، تحت عنوان «با یک قدم، سفری طولانی آغاز شد»، «یکشنبه‌ها مانو نیست: یادداشتهای یکن از زینت میرهاشمی و «قفس تنگ اعظم خانم: گزارشهایی از یکن»، از فریبا هشترودی. به علاوه، کتاب دارای پیوستههایی است در دو بخش فارسی و انگلیسی. بهای کتاب همراه با هزینه پست آن ۱۱ دلار می‌باشد. برای دریافت کتاب می‌توانید با آدرس زیر مکاتبه نمایید.

I.A.W.R
B.P. 119
95135 Plessis Bouchard Cedex
France

پناهنجویان در آلمان

رئیس جدید اداره پناهندگان می‌خواهد تا پایان ژوئن تعداد ۵۰ هزار از ۸۰ هزار پرونده قدیمی پناهنجویان را تعیین تکلیف کند و در مورد پناهندگان رد شده سرعت عمل و رسیدگی و تصمیم‌گیری سریعتر کند. کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل می‌گوید از زمان ورود رئیس جدید در سپتامبر سال گذشته، کار رسیدگی به پرونده‌های پناهندگان متوقف شده است. کارمندان اداره پناهندگی و مقامات تصمیم‌گیرنده گفتند بایستی به طور جدی درخواستهای پناهندگان را بررسی کنند.

حزب سبزها در پارلمان اعلام نمود که پناهندگانی که درخواست آنان رد شده و از سالها پیش در آلمان زندگی می‌کنند بایستی حفاظتشان پس از اخراج از آلمان تضمین گردد. اکنون هزاران پناهنجویی که از قدیم در آلمان حضور دارند، در تهدید بازگشت به کشورشان هستند.

روزنامه فرانکفورتر روندشاو ۵/اسفند/۷۴

از نایروبی تا پکن : جهانی شدن ، زنان و مسئله فقر در ایالات متحده

نویسنده: Pamela Sparr
منبع: *Development* (1995: 1)
برگردان از: علیرضا - حمید

مقدمه

فاصله بین سومین و چهارمین کنفرانس جهانی زن را نمی‌توان با معیارهایی از قبیل مایل و یا سال اندازه گرفت. برای زنان ایالات متحده، فاصله بین این دو رخداد مهم، به بهترین وجهی، توسط معیارهایی همچون درجه آگاهی و موقعیت اجتماعی‌شان برآورد می‌شود.

تغییرات عمیق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی طی یک و نیم دهه اخیر باعث کم‌تر شدن شکاف میان شرایط زندگی بسیاری از زنان در ایالات متحده و در «جنوب» شده است. اکنون مرزهای طبقاتی و جغرافیایی نمی‌توانند بر تمایزاتی از قبیل شمال - جنوب منطبق شوند، با این فرض که واقعاً در گذشته می‌شدند. رشد روزافزون نابرابریهای نژادی، اقتصادی و جنسی بین این واقعیت دردناک است که «جنوبی» در دل «شمال» وجود دارد. از سوی دیگر، تغییر جهت‌های سیاسی و اقتصادی بی‌سابقه در اروپا و کانادا منجر به از میان رفتن و یا کاهش امتیازات اقتصادی و اجتماعی شد که تا همین اواخر آن دولتها در اختیار زنان قرار می‌دادند و بدین واسطه آنها از هم‌تایان آمریکایی‌شان متمایز می‌شدند. در نتیجه اینگونه تقاربهاست که فرصتی تاریخی برای زنان دنیا به منظور ارتقاء همکاریهای فکری و عملی‌شان بدست آمده است.

دو پویایی عمده در ایجاد تحول در آگاهی و نقش اجتماعی بسیاری از زنان ایالات متحده آمریکا هم بخشی کرده‌اند. اگرچه این دو در رابطه تنگاتنگ به سر می‌برند، اما صرفاً به منظور تحلیل و بررسی از هم جدا شده‌اند. اولین دینامیس به خوبی توسط واژه «جهانی شدن» و یا «یکپارچگی اقتصادی» توصیف می‌شود. طی ده تا پانزده سال گذشته الحاق اقتصاد جهانی به اقتصاد آمریکا شتاب بی‌سابقه‌ای یافته است. به ویژه، اهمیت نسبی بازرگانی و سرمایه‌گذاری خارجی در عملکرد کلی اقتصاد به سرعت افزایش یافته و در این پروسه دگرگونیهای عمیقی را در پهنه زندگی در ایالات متحده ایجاد نموده است.

دومین دینامیس ایدئولوژیک می‌باشد. انتخاب رنالد ریگان به عنوان رئیس‌جمهور در سال ۱۹۸۰، طلیعه استیلای جهان‌نگری ارتجاعی قرن نوزدهمی بود. از نقطه نظر سیاستهای اقتصادی، این ایدئولوژی با ایمان تزلزل ناپذیرش به نوعی از سرمایه‌داری بازار آزاد و قابل شدن نقش حداقل برای دولت در روابط اقتصادی، مشخص می‌شود. این جهان‌نگری، محرومین، زنان، رنگین‌پوستان و اتحادیه‌های کارگری را در ایجاد مشکلات اقتصادی و اجتماعی ایالات متحده مقصر دانسته و به دنبال نابودکردن دستاوردهایشان می‌باشد. با درهم‌آمیزی برنامه عمل اقتصادی و سیاسی نوحافظه‌کار، ریگان توانست برنامه خویشتن را برای «تنظیم ساختاری» ایالات متحده تهیه نماید. در طول سالهای دهه هشتاد ریگان و جانشینش جورج بوش (و دیگر یارانشان چون مارگرت تاچر در انگلستان و بریائین مالرونی در کانادا) عین این نسخه را برای سازمانهای بین‌المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، می‌پیچیدند. شرایط اقتصادی

بین‌المللی، که امروزه به «الگوی نولیبرال» معروف می‌باشد، به ویژه برای زنان بسیار خطیر بوده است. **فروپاشی اجتماعی**

جوامع به طور ادواری به چنان بحرانهایی چندجانبه‌ای دچار می‌شوند که مرزهای وسیعی را در به قهقرا رفتن می‌پیمایند. امروزه، ایالات متحده در چنین وضعیتی قرار گرفته است. تمامی ابعاد عمده زندگی روحی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، زیست‌محیطی - دچار تغییرات شگرف می‌شوند. نهادها، روابط و جهان‌نگریهای پیشین در حال فروپاشی‌اند. تخصصات اجتماعی نظیر نژادپرستی، طبقات‌گرایی و جنسیت‌گرایی افزایش یافته‌اند (۱)

توسعه، نوسیدی، احساس بی‌ارزش بودن، و از دست دادن معنای زندگی به شدت گسترده شده است. شاهد این مدعا ازدیاد خودکشی، به ویژه در میان نوجوانان است (۲). دلیل دیگر افزایش تعداد جنایت‌های خشونت‌ناز و نیز افزایش تعداد زندانیان است. جمعیت زندانها به رکورد باورنکردنی یک میلیون نفر در سال ۱۹۹۴ دست یافت. این آمار بازگوکننده نرخ رشد صد در صد از سال ۱۹۸۰ می‌باشد.

نابرابری در سطح درآمدها همچنان افزایش داشته و اکنون در بدترین شرایطش طی پنجاه سال گذشته قرار دارد. تعداد بی‌خانمانها روزبروز افزایش می‌یابد و همزمان بر تعداد سوپرپولدارها نیز افزوده می‌شود. در حالی که از «طبقه متوسط» دائماً کاسته می‌شود. بر اساس تازه‌ترین آمار تعداد محرومین به حداکثر خود از سال ۱۹۶۱ رسیده است؛ یعنی سی‌ونهمیلیون نفر (۳). رویای آمریکایی

تقسیم کشورها به «توسعه یافته» و «درحال توسعه» دیگر چندان مفید نیست. توسعه پروسه‌ای است پایان‌ناپذیر در همه کشورها. سوال اینست که به دنبال چه نوعی از توسعه هستیم. زنان کم‌درآمد و با درآمد متوسط در ایالات متحده جنبه‌های مشترک بیشتری با زنان کم‌درآمد و با درآمدهای متوسط در «جنوب» دارند تا با زنان متمول خویشتن، همینطور این زنان در کشورهای «جنوب». بنابراین نیاز برای فعالیت مشترک جهت غلبه بر این مشکلات بیش از همیشه وجود دارد. به اتحادی استراتژیک نیازمندیم که قادر به سازماندهی و راه‌بری بوده و سیاستی انترناسیونالیستی را دنبال نماید.

برای بسیاری، شاید بیش از همه برای نسل آینده و طبقه کارگر، محو شده است. هنگامی که بسیکاری طولانی مدت برای بسیاری مشکل حیاتی محسوب می‌گردد، برخی دیگر در تلاشند تا با چندین کار به هر صورتی که شده سر و ته زندگی را هم بیاورند، و آشنایی هم که از درآمدهای بالائری برخوردارند معتاد کار می‌شوند. زندگی خانوادگی در هر یک از این شرایط در خطر است. (۴) امنیت اقتصادی و همه آن رشته‌هایی که بنیان خانواده و جامعه را مستحکم می‌نمود، فرسوده شده و دیگر اثری از آنها وجود ندارد. به جای همه اینها شهروندان ایالات متحده اکنون به بسیاری از چیزهای دیگر معتاد شده‌اند، مانند: خشونت، ورزش، تلویزیون، مصرف، مواد مخدر و سکس.

در کشوری که «دموکراسی» اینچنین در محور هویت ملی و سیاست خارجی‌اش قرار دارد! نهادهای سیاسی به هیچ‌وجه در خدمت منافع عمومی نیستند. نظرسنجی‌ها حاکی از آنند که مردم نسبت به دولت و سیاستمداران بدگمان و بی‌تفاوتند. در صد واجدین شرایطی که از شرکت در انتخابات خودداری می‌ورزند به طور ثابتی کاهش می‌یابد. روسای جمهور با کمتر از پنجاه درصد آراء انتخاب می‌شوند. از نظر رای‌دهندگان تفاوتی میان

پلاتفرمهای دو حزب اصلی دیده نمی‌شود. سیاستمداران مایل به اصلاح قوانین انتخاباتی نیستند. زیرا اگرچه این نوع اصلاحات به اعتبارشان می‌افزاید، اما بی‌تردید دستشان را از دفتر و دستک و منافع مالی کوتاه خواهد نمود.

دانشگاه فوردهام سلامت اجتماعی ایالات متحده را از سال ۱۹۷۰ زیر نظر قرار داده است. بسدین منظور شاخصی را متشکل از شانزده متغیر، سالانه جمع‌بندی می‌کند. این شاخص در سال ۱۹۷۳ به بالاترین نقطه‌اش، یعنی ۹۶٪ امتیاز از صد، رسید و پس از آن سیر نزولی داشت. سالی که ریگان به قدرت رسید این شاخص ۵۷ درصد بود. هنگامی که دوران ریگان - بوش به پایان رسید این رقم به ۴۰٪ درصد رسیده بود، یعنی کاهش بیست و نه درصدی. بررسی مزبور در سال ۱۹۹۴ نسبت به زیانهای جبران‌ناپذیر به بافت اجتماعی ایالات متحده به سختی هشدار داده است. پاره‌ای از مشکلات اجتماعی در بدترین وضعیت خود به سر می‌برند. از جمله: بدهکاری با کودکان، پوشش بیمه‌های درمانی، متوسط درآمد هفتگی و شکاف بین ثروتمندان و محرومین.

اگرچه این تصویر به خودی خود ترسناک است، اما وضعیت با در نظر گرفتن اختلافات نژادی بدتر نیز می‌شود. طبق شاخص توسعه انسانی بخش برنامه توسعه سازمان ملل متحد و به ویژه آمریکا، رتبه این کشور هنگامی که مسئله نژادی در نظر گرفته می‌شود به شکل غم‌انگیزی سقوط می‌کند: مکان اول برای سفیدها، مکان سی‌ویکم برای سیاهپوستان (شامل ترینیاد و توپاگو) و سی‌ونهم برای آمریکایی لاتینی‌ها (قابل قیاس با استونیا).

تقسیم کشورها به «توسعه یافته» و «درحال توسعه» دیگر چندان مفید نیست. توسعه پروسه‌ای است پایان‌ناپذیر در همه کشورها. سوال اینست که به دنبال چه نوعی از توسعه هستیم. زنان کم‌درآمد و با درآمد متوسط در ایالات متحده جنبه‌های مشترک بیشتری با زنان کم‌درآمد و با درآمدهای متوسط در «جنوب» دارند تا با زنان متمول خویشتن، همینطور این زنان در کشورهای «جنوب». بنابراین نیاز برای فعالیت مشترک جهت غلبه بر این مشکلات بیش از همیشه وجود دارد. به اتحادی استراتژیک نیازمندیم که قادر به سازماندهی و راه‌بری بوده و سیاستی انترناسیونالیستی را دنبال نماید.

وخت اوضاع اجتماعی در ایالات متحده برای زنان، به ویژه حاوی مفاهیم عمیقی بوده است. یک بررسی جداگانه از سوی دانشگاه فوردهام در باره زنان آشکار ساخت که شاخص سلامت اجتماعی در این مورد از ۷۸ امتیاز در سال ۱۹۷۴ به ۳۸ امتیاز در سال ۱۹۸۸ کاهش یافته است. نتیجه‌گیری این بررسی اینست که: «اگرچه در کل، زنان دستاوردهایی داشته‌اند، اما به مثابه یک گروه اجتماعی فشار اصلی زوال سلامت اجتماعی را تحمل کرده‌اند».

عین همین نتیجه را نیز تحقیقی که توسط یک گروه طرفدار حقوق زنان اخیراً انجام شده است، به دست می‌دهد. تحقیق مزبور نتیجه می‌گیرد که نوعی از تبعیض جنسی ذاتی سیاستهای اقتصادی نوکلاسیک و بازسازی اقتصادی می‌باشد. حال ببینیم چگونه و چرا با چنین وضعیتی در ایالات متحده مواجه هستیم.

تاثیر بازسازی اقتصادی بر روی زنان

شرکت‌های آمریکایی در مقابله با کاهش نرخ سود و فشرده شدن رقابتهای جهانی، استراتژیهای گوناگونی را دنبال نموده‌اند.

از نایروبی تا پکن

از صفحه ۱۲

در نتیجه تغییرات برگشت‌ناپذیری در چشم‌اندازهای اقتصادی و اجتماعی مردان و زنان ایالات متحده به وجود آمده است. برخی از این استراتژیها که توسط شرکت‌های آمریکایی دنبال شدند عبارتند از: انتقال هرچه بیشتر تولید به خارج از کشور، کنترات بستن با شرکت‌های دیگر، کاستن از نیروی کار، تسریع پروسه تولید به منظور افزایش بازدهی، شکستن قدرت اتحادیه‌ها، تصاحب و یا ادغام در شرکت‌های دیگر و سرانجام ایجاد گروه‌های فشار برای کسب امتیازات هرچه بیشتر مالیاتی و کاستن از فشار مقررات و قوانین.

در دهه هشتاد، دولت جمہوریخواهان سیاست‌هایی را اتخاذ نمود که به شدت به نفع سرمایه‌های چند ملیتی و به ویژه بر علیه منافع زنان و رنگین‌پوستان بود. بسیاری از این سیاست‌ها در چارچوب همان برنامه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول می‌گنجید. برخی از عناصر مشابه عبارتند از: تغییر ساختاری سیستم مالیاتی به نفع سرمایه‌های بزرگ، خصوصی نمودن بخش خدمات عمومی، حذف هزینه‌های اجتماعی، مذاکره برای توافقنامه بازرگانی آزاد و پیمانهای اقتصادی منطقه‌ای، و معاف نمودن مؤسسات صنعتی از کنترل (۵)

استراتژیهای سرمایه‌داری و سیاست‌های دولتی نومحافظه‌کاران در ایالات متحده نابرابریهای موجود جنسی و نقش سنتی جنسیت را به نحوی که برای اکثریت زنان زیانبار بوده است، به کار گرفتند.

بیکاری

بیکاری یکی از مهمترین نتایج ادغام، انتقال تولید به خارج و تجدید سازماندهی محل کار در جهت کاهش نیروی کار بوده است. بازسازی درازمدت و تحولات اخیر بازرگانی، با گذشتن از صافی تبعیضات جنسی، باعث ایجاد بیکاری با خصوصیتی کاملاً متمایز برای مردان و زنان شده‌اند. از سال ۱۹۷۹ تاکنون، تعداد سه میلیون شغل در بخش تولیدات کارخانه‌ای برای همیشه از میان رفته‌اند. بیشتر این مشاغل متعلق به مردان بوده‌اند. در رکود اقتصادی اخیر، به عنوان مثال، زنان تعداد ۳۷۰۰۰۰ شغل را در بخش تولیدات کالا از دست دادند (معدن، ساختمان و تولیدات کارخانه‌ای)، در حالی که این رقم برای مردان ۱۴۱۴۰۰۰ می‌باشد. در بخش خدمات، زنان ۴۹۴۰۰۰ شغل به دست آوردند، در صورتی که مردان تعداد ۵۵۴۰۰۰ شغل را از دست دادند.

با این وجود، برخی از صنایعی که بیش از همه واردات و یا از انتقال کارخانجات به خارج آسیب دیده‌اند، به طور عمده از نیروی کار زنان سود می‌جستند: مانند پارچه‌بافی، پوشاک، الکترونیک و موتاژ سبک. (۶) هنگامی که این نوع کارها به خارج منتقل می‌شوند، در آن جاها نیز توسط زنان اداره می‌گردند. برخی از این صنایع در ایالات متحده، از جمله پوشاک و الکترونیک، به طور عمده به نیروی کار زنان رنگین پوست و به ویژه زنان مهاجر وابسته‌اند. بعضاً این کارخانجات به مناطقی منتقل می‌شوند که این زنان از آنجا به ایالات متحده مهاجرت می‌کنند. بسیاری از کشورهای کمبانی‌ها سعی در جلب سرمایه‌گذاران آمریکایی به مناطق آزاد بازرگانی را با ارائه نیروی کاری ارزان به عنوان نیروی کار ارزان، در دسترس و بی‌دردسر دارند. هیچ چیز دیگری همچون بازسازی و همگرایی

اقتصادی نمی‌توانست بدینگونه اهمیت ارتباط بین زنان آمریکایی و دیگر کشورها را برجسته نماید.

مسئله بیکاری برای زنان رنگین‌پوست، که به طور متوسط از نرخ بیکاری معادل دو برابر زنان سفیدپوست رنج می‌برند، یک مشکل جدی است. به عنوان نمونه، در سال ۱۹۹۲ درصد بیکاری برای زنان آمریکای لاتینی ۱۱/۳ درصد و برای سیاهپوستان ۱۳ درصد بود، در حالی که تنها ۶ درصد زنان سفیدپوست بیکار بودند.

نرخ بیکاری همچنین برای گروه‌های سنی نیز متفاوت است. کسب شغل در دوره رونق اقتصادی اخیر در ایالات متحده عمدتاً در گروه سنی ۳۵-۶۴ متمرکز شده بود. این مسئله، به همراه دستمزد پایین‌تر برای گروه‌های سنی جوانتر، علت کاهش پیوستن نوجوانان و جوانان را به نیروی کار به خوبی بیان می‌کند.

کارایی

به موازات بیکاری دسته‌دسته مردان، زنان به طور فزاینده‌ای تحت فشار مالی و روحی قرار می‌گیرند. یکی از روندهای عمده در سالهای نود، افزایش غیر قابل تصور خانواده‌هایی است که در آنها پدر فائد درآمد می‌باشد. طی دهه هشتاد و سالهای نود، حضور زنان گروه سنی ۲۴-۵۴ در نیروی کار رو به افزایش بود. در حال حاضر سه چهارم زنان گروه سنی ۲۴-۵۴ جزء نیروی کار محسوب می‌شوند. بسیاری از زنان که در بیرون از خانه کار می‌کنند، اجباراً به کار دوم نیز نیازمندند. حدود ۳/۳ میلیون نفر از زنان بیش از یک شغل دارند؛ و بیش از مردان شانس داشتن دو کار نیمه وقت را دارا می‌باشند (که همواره با عدم مزایای شغلی همراه است) (۷) نیاز به درآمد بیشتر احتمال این که در عین انجام کار خانه، زنان - چه در مناطق شهری و چه در مناطق روستایی - به کار در بیرون نیز بپردازند را زیاده‌تر نموده است.

روند دیگر در مسئله استخدامی، رشد تسریع نیروی کار مشروط می‌باشد. این اصطلاح گروه‌های مختلفی همچون نیمه وقت، موقت و کنترات را شامل می‌شود. تعداد شاغلین در این گونه مشاغل بین ۳ تا ۳۵ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. در هر حال، زنان بخش اعظم اینگونه نیروی کار را تشکیل می‌دهند. در واقع دو سوم از کارگران موقت را زنان تشکیل می‌دهند. یک پنجم این زنان سیاهپوستند که معادل دو برابر نسبت‌شان در کل نیروی کار می‌باشد. سطح دستمزد این نوع از کارگران غالباً از کارگران تمام وقت و دائمی پایین‌تر بوده و معمولاً نیز از مزایا و تأمین شغلی برخوردار نیستند. در حالی که برخی این را روند مثبتی ارزیابی می‌کنند که در پاسخ به درخواست زنان برای داشتن ساعات کار منعطف شکل گرفته است، نتایج حاصله از تحقیقات مبین چنین امری نیست.

شوایط کار

افزایش سرعت در خط تولید، خارج نمودن صنایع از کنترل دولتی، افزایش کار در خانه و کارکردن با حقوق‌های پایین در کارگاهها و روند رو به افزایش کنتراتها فرعی، همگی اثرات ویژه‌ای بر ندرستی و تأمین اقتصادی زنان، به ویژه زنان رنگین‌پوست داشته است. برای مثال، علامت بیماری میان کارگران خط موتاژ و کارمندان اداری به علت افزایش سرعت کار به وفور دیده شده است. تنها در سه ایالت که مرکز عمده صنایع پوشاک می‌باشند، تعداد کارگرانی که حقوق‌های معوقه‌شان پرداخت نشده، در عرض یک سال ۵۲ درصد افزایش یافته است (۳-۱۹۹۲). در سال ۱۹۹۴ اداره کار شهر لس‌آنجلس حداقل ۸۰۰ مورد کارگرانی را که مجموعاً مبلغ ۳۴۶۰۰۰ دلار حقوق معوقه داشتند را شناسایی

نمود. اینگونه صنایع به طور عمده زنان مهاجر را در استخدام دارند.

حقوق و درآمدها

سالهاست که زنان در ایالات متحده، برای کسب مزد یکسان با مردان، مبارزه می‌کنند. نسبت درآمد زنان به مردان در مشاغل تمام وقت، از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ در حدود شصت درصد باقی ماند. در سالهای ۸۰ این نسبت رو به افزایش نهاد، تا جایی که اکنون حدود ۷۱ درصد می‌باشد. اگرچه به طور ظاهر رضایت‌بخش به نظر می‌رسد اما به واقع این چنین نیست. یکی از دلایل مهم کم شدن این فاصله کاهش بی‌سابقه مزد مردان می‌باشد. در میان همه نژادها و گروه‌های قومی، کماکان زنان از مردان هم‌نژاد خویش از درآمد کمتری برخوردار می‌باشند. در این مورد تنها یک استثناء وجود دارد: در میان آنهایی که اخیراً از کالج فارغ‌التحصیل شده‌اند، مزد زنان سیاهپوست از مردان سیاهپوست و زنان سفید بیشتر بوده، ولی کماکان از مردان سفیدپوست کمتر می‌باشد. در حالی که شکاف میان دستمزد مردان و زنان در حال کاهش است، باید به یاد داشت که نزدیک به هشتاد درصد زنان در مشاغلی که کارهای زحمت‌ناخواه می‌شوند، و با ویژگی‌هایی از قبیل مزد کم، مزایای محدود و عدم امکان برای رشد و ارتقاء معین می‌گردند، به کار اشتغال دارند. در حقیقت، دو سوم آنهایی را که با حداقل مزد به کار مشغولند زنان تشکیل می‌دهند. تعداد زنانی که در سال ۱۹۸۶ درآمدشان در سطح فقر بوده، نسبت به سال ۱۹۷۳ افزایش داشته است.

فقر

تلاش سرمایه برای پایین آوردن هزینه دستمزدها در ایالات متحده، افزایش روزافزون شاغلین کم‌درآمد و سیاست‌های تجاوزکارانه برای درهم شکستن قدرت اتحادیه‌ها، همگی در کاهش عمومی سطح دستمزدها و درآمدها نقش داشته‌اند. تأثیر بیکاری و نابودی درآمدها، که به واسطه بازسازی اقتصادی به وجود آمده‌اند، با سیاست‌های نومحافظه‌کارانه بیش از پیش تشدید شده است. قانون‌گذاران نیز از بالا بردن سطح حداقل دستمزدها به بهانه مقابله با تورم خودداری می‌ورزند. ایالتها نیز به بهانه کاستن از مخارج، محرومین را از لیست و لفر حذف و یا از پرداختن هایشان کم می‌کنند.

همه این فشارها به طور مضاعف بر شانه زنان سنگینی می‌کند: حدود دوسوم محرومین بالغ را زنان تشکیل می‌دهند. در حالی که اکثریت محرومین بالغ سفیدپوست می‌باشند، فقر به طور غیر متناسبی زنان رنگین‌پوست را در برمی‌گیرد. سی‌ودو درصد از محرومین را زنان سیاهپوست، بیست‌ونو درصد لاتینی‌ها، و دوازده درصد را زنان سفیدپوست تشکیل می‌دهند. بنابراین هنگامی که رسانه‌های گروهی و سیاستمداران انگ «ملکه‌های و لفر» و یا «کلاهداران و لفر» را به زنان محروم می‌زنند، غالباً جز تکرار یاهوهای نژادپرستانه بر علیه زنان رنگین‌پوست نیست. جالب توجه است که هیچکدام از این نوع تخاصمات را بر علیه مردان سفیدپوستی که میلیونها دلار از قبیل اقتضاحات مالی به جیب زده‌اند و این اقتضاحات همچون طاعون به جان وال‌استریت و دیگر مراکز مالی افتاده بود، را نمی‌بینیم.

به ویژه کودکان هدف بازسازی اقتصادی و سیاست‌های دولتی نومحافظه‌کاران قرار دارند. از سال ۱۹۷۰ تاکنون تعداد خانواده‌هایی که مجرداً به وسیله مادر سرپرستی می‌شوند بیش از دوبرابر شده است. در سال ۱۹۹۲ زنان حدود ۱۲ میلیون خانوار را اداره می‌کردند. در حال حاضر چهل درصد در صفحه بعد

از نایروبی تا پکن

از صفحه ۱۳

آنها را که به طور رسمی زیر خط فقر زندگی می‌کنند را کودکان تشکیل می‌دهند. یعنی تعداد ۱۶ میلیون نفر زیر هیجده سال. خطر فقر برای کودکان گروههای قومی حادث می‌باشد: ۴۶ درصد سیاهان و ۴۱ درصد آمریکای لاتینی‌ها، در مقایسه با ۱۸ درصد سفیدپوستان.

خشونت

رشد عدم تامین اقتصادی و گسترش جو جدیدی از عقایدی که خواهان نگهداری زنان در چارچوب خانه و تحت کنترل مرد می‌باشد و زنان را به خاطر وجود بسیاری از مشکلات (از قبیل حاملگی نوجوانان، جدایی خانواده‌ها، رشد فقر، کسر بودجه و غیره) مورد سرزنش قرار می‌دهد، باعث افزایش تنش میان مردان و زنان شده است. اینها، حداقل تا اندازه‌ای، باعث افزایش خشونت‌های داخلی، اذیت و آزار کودکان و آزار جنسی در محیط کار و در جامعه شده‌اند. (اگرچه از یکسو، آگاهی نسبت به وزن و میدان عمل اینگونه مشکلات بیشتر می‌شود، از سوی دیگر شاهد گرایشی هستیم که درصدد بی‌اهمیت جلوه دادن اینگونه مشکلات است) (۸)

مسئله‌های داخلی

نتیجه نهایی روندهایی که در بالا شمرده‌ایم، افزایش هرچه بیشتر تقاضا برای وقت، انرژی و دارایی زنان جهت نگهداری از اعضای خانواده است. به موازات تیرتر شدن چشم‌انداز کارایی برای جوانان، آنان لاجرم می‌بایست مدت طولانی‌تری را در خانه والدینشان به سر برده و حتا بعد از اتمام تحصیلات کالج نیز، به این علت که از نظر مالی توانایی تامین خویش را ندارند، مجدداً به خانه والدینشان برگردند. بسیاری از زنان می‌بایستی از نوه‌هایشان نیز، به دلایلی از قبیل اعتیاد، حاملگی در نوجوانی، طلاق و یا عدم تامین مالی والدین طبیعی‌شان، نگهداری کنند. این نسل از زنان زحمت مضاعفی را به دوش می‌کشند: نگهداری از نوه و فرزند و در عین حال مراقبت از والدین پیرشان.

علیرغم این که کار زنان در خارج از خانه افزایش چشمگیری داشته است. اما کماکان در خانه بیش از مردان کار می‌کنند. طبق نظر سنجی‌ای که اخیراً انجام شد، به نظر نمی‌رسد که این وضعیت برای نسل جدید تغییر کند. «رغبت مردان جوان زیر ۲۵ سال برای انجام کارهایی از قبیل بخت و پز، نظافت، خرید و غیره بیش از هم‌تایان سن‌ترشان نیست».

مسئله‌های اجتماعی

و نهایتاً کامیونیتی آخرین عرصه کار زنان می‌باشد. همزمان با طولانی‌تر شدن کار زنان در داخل و خارج از خانه، آنان قادر به ارائه کمک‌های داوطلبانه و خیریه کمتری خواهند بود. این در شرایطی است که تقاضا در این موارد، طی سالهای هشتاد و نود افزایش ناگهانی داشته است. به موازات قطع بودجه‌های خدمات عمومی و وخامت اوضاع اجتماعی، نیاز به داوطلبین و کمک‌های خیریه بیشتری احساس می‌شود. آری زنان، چه با کار کردن در آشپزخانه و یا سرپرانه بی‌خانمان‌ها و چه با کمک در جمع‌آوری اعانه برای مدارس، که بودجه‌های آموزشی‌شان قطع شده است، بیش از سهم خویش برای التیام بخشیدن به زخمهای اجتماعی تلاش می‌ورزند (۹)

نتیجه

جهانی شدن، و یا به عبارت دیگر نفوذ و رخنه نیروهای اقتصادی بین‌المللی در اقتصاد ایالات متحده و افول هژمونی اقتصادی آمریکا، منجر به اتخاذ سیاست بازسازی اقتصادی شد. قسمتی از

آن نتیجه پاسخ سرمایه به افت نرخ سوددهی و رقابت فشرده بین‌المللی می‌باشد. دلیل دیگر بازسازی، تعمیل یک رشته سیاستهای اقتصادی افراطی به منظور پشتیبانی از سرمایه‌های چند ملیتی ایالات متحده است.

این بازسازی اقتصادی یک سلسله نتایج ویرانگر به دنبال داشته که به دور از تبعیضات جنسی نبوده است. زنان بار اصلی این بازسازی را تحمل نموده‌اند. اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی. کمک‌های اجتماعی زنان، محرومترین اقشار جامعه را تحت پوشش قرار می‌دهد. زنان کمک نمودند تا در شرایطی که مردان درآمد و کارشان را از دست داده‌اند، چرخ زندگی خانواده به گردش درآید. زنان چه در خانه و چه در محل سکونتشان همواره سپر بلا بوده‌اند. زنان به طور سنتی، هر آنکه که درآمد خانواده کاهش یافته، تدابیر لازم را جهت رفع این کمبود اندیشیده‌اند. زنان در ارائه خدمات به محل سکونتشان بیشترین وقت را صرف نموده‌اند تا اندکی از رنج حاصل از بازسازی کاسته شود.

تجربه زنان در ایالات متحده، طی پانزده سال گذشته، ضرورت تحلیل جدیدی را در پکن مطرح می‌سازد. تقسیم کشورها به «توسعه یافته» و «در حال توسعه» دیگر چندان مفید نیست. توسعه پروسه‌ای است پایان‌ناپذیر در همه کشورها، سوال اینست که به دنبال چه نوعی از توسعه هستیم. زنان کم‌درآمد و با درآمد متوسط در ایالات متحده جنبه‌های مشترک بیشتری با زنان کم‌درآمد و با درآمدهای متوسط در «جنوب» دارند تا با زنان متمول کشور خویش. همینطور این زنان در کشورهای «جنوب». به موازات جهانی شدن و گسترش سیاستهای بازسازی اقتصادی، همسانی نیروهایی که خالق فقر و عدم تامین اقتصادی در کشورهایمان هستند، به وضوح دیده می‌شود. بنابراین نیاز برای فعالیت مشترک جهت غلبه بر این مشکلات بیش از همیشه وجود دارد. به اتحادی استراتژیک نیازمندیم که قادر به سازماندهی و راه‌مرزی بوده و سیاستی انترناسیونالیستی را دنبال نماید.

برای شروع، به یک دیالوگ جدید بین شمال، جنوب نیاز است. پس از آن می‌بایست به جستجوی موارد مشابه در شرایط ویژه هر کشور پرداخت. یکی از این تشابهات، همسانی میان برنامه‌های تعدیل اقتصادی کشورهای مقروض و برنامه کار نوحفاظت‌کاران در کشورهایی نظیر آمریکا، کانادا، بریتانیا، کبیر و نیوزیلند می‌باشد. مورد دیگر ارتباط میان «ناتوانی کمک دهندگان» (به ویژه آمریکا)، که راه توسعه را بر بسیاری از ملت‌ها بسته است. و سیاستهای داخلی‌شان در مورد بیمه‌های اجتماعی می‌باشد. به عنوان مثال رئیس‌جمهور کلینتون و اکثریت جدید جمهوریخواهان در کنگره پیمان بسته‌اند تا به «عمر وافر به شکل موجودش پایان دهند».

جهانی شدن و روندهای بازسازی اقتصادی و اداران می‌سازند تا به فرموله کردن درکمان از مقولاتی پیردازیم که تا به امروز بسیاری از زنان حتی زحمت فکر کردن در باره‌شان را به خود نمی‌دادند: مقولاتی از قبیل بازرگانی، قوانین سرمایه‌گذاری، سیاستهای پولی و مالی و کمک‌های خارجی و غیره. لازمه‌اش پاکسازی تحلیل‌هایمان از تبعیضات جنسی علیه زنان در بسیاری از این سیاستها می‌باشد. همچنین بحث سیاسی نیاز به تعریفی دوباره دارد. یکی از موارد بسیار مبهم مسئله استخدامی است. ما باید بر این نکته که تنها سیاستهای استخدامی موظفند کار انجام شده، بدون مرز در داخل و خارج از خانه را در نظر داشته باشند، مصراحتاً تاکید کنیم. «حیات قابل دوام» عبارت

جدیدی است که کم‌کم مصطلح می‌شود. قابلیت دوام تنها زیست محیطی نبوده، بلکه در اینجا به قابلیت دوام زندگی خانوادگی و بهزیستی فردی نیز اطلاق می‌شود. بحث ما نمونه روشنی است از این که چگونه درک خطی‌ترین مشکلات جامعه ما و حصول به راه‌حلهای پایا، در گرو تحلیلی همه جانبه از تبعیضات جنسی است.

پانویسها

۱- گفتنی است که حتی وال‌استریت ژورنال نیز از عمیق بودن دسته‌بندیهای نژادی و جنسیتی در میان نیروی کار گزارش می‌دهد. براساس یک نظرسنجی که در سال ۱۹۹۳ انجام شد، بیش از ۵۰ درصد شاغلین از گروههای سنی متفاوت ترجیح می‌دهند که با یک هم‌نژاد، هم‌جنس و از نظر تحصیلی هم‌تراز خود کار کنند. جوانان زیر ۲۵ سال نیز کمتر از بزرگسالان تعصب نشان ندادند. (Shellenbarger, sept 1993)

۲- بین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ درصد خودکشی در ایالات متحده به ۱۵ درصد افزایش یافت. براساس آخرین آمار، نزدیک به سی ویکهزار نفر تنها در سال ۱۹۹۱ دست به خودکشی زده‌اند. (Us department of commerce, 1994)

۳- تعداد حقیقی محرومین بیش از اینهاست: زیرا که آمارهای رسمی به علت نواقص متدولوژیک قادر به ارائه آمار صحیحی نیستند.

(Department of commerce, 1993)

۴- براساس یک نظرسنجی در سال ۱۹۹۳، به هنگام بروز برخورد بین کار و خانواده، این خانواده کارگران است که در سه چهارم موارد به نفع انجام کار تحمل سختی می‌کنند. همچنین دو سوم آنها می‌گویند که نظرسنجی شدند وقت کافی برای گذراندن با فرزندان‌شان نداشتند.

(Shellenbarger, 3 sept, 1993, p.8)

5- See Alt- Zid's Reaganomics and women: Structural Adjustment U.S. Style for a fuller exposition.

6- See breaking boundaries: free trade, economic integration and women, alt- wid working group, for more details.

7- Us department of labor, bureau of labor statistics, report on multiple job holding.

۸- کودکان دختر اکثریت قربانیان آزار جنسی را تشکیل می‌دهند. بررسی آماری اخیر نشان می‌دهد که تجاوزهای جنسی چهار برابر سریعتر از انواع دیگر جرایم رشد داشته است. «بیست درصد زنان مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. بین سه تا چهار میلیون نفر از زنان هر ساله مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، که از آن میان بالغ بر یک میلیون نفر به کمک‌های پزشکی نیاز پیدا می‌کنند. بیش از نیمی از زنان بی‌خانمان آنها می‌باشند که از خشونت‌های داخلی گریخته‌اند».

۹- براساس نظرسنجی اداره کار ایالات متحده، کار داوطلبانه مردان و زنان، بین سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۸۹ تعداد ۲۱/۳ میلیون نفر از زنان و ۱۶/۶ میلیون نفر از مردان کار داوطلبانه انجام دادند. این ارقام ۲۲ درصد زنان و ۱۶ درصد مردان بالای شانزده سال را شامل می‌شود. ساعات کار داوطلبانه زنان در هفته تقریباً یک سوم بیش از کار مردان بوده است.

(us Department of Labor, 29 :arch, 1990)

NABARD_E_KHALGH

Organ of the
organization of Iranian People's Fedaiian Guerrillas
Executive Editor: Zinat Mirhashemi
Published by:
NABARD Cultural Association

No: 130 20. March 1996
PRICE: 7 F Fr 2 DM 1/5 \$ US

برای تماس مستقیم با نبرد خلق و اشتراک آن،
با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD
B.P. 20
91350 GRIGNY CEDEX / FRANCE

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول: زینت میرهاشمی
چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با اعضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

Fax: 1_714_2629344 U.S.A

NABARD
Post fach 102001
50460 KOLN
GERMANY

NABARD
Post Fach 121
1061 Wien
AUSTRIA

Hoveyat
P.O Box 1722
Chantilly, VA
22022 U. S. A

NABARD
Casella Postale 307
65100 Pescara
ITALIA

NABARD
P.O.Box 56525
Shermanoaks, CA
91413 U.S.A

NABARD
P.O.Box 15 Toronto
Ont. M 5S 2S6
CANADA

فرم اشتراک نبرد خلق

Name:
Address:

بهای اشتراک سالانه نبرد خلق

اروپا ۷۵ فرانک فرانسه
آمریکا و کانادا ۱۸ دلار آمریکا
تک شماره ۷ فرانک فرانسه

حساب بانکی نبرد خلق

SOCIETE GENERAL نام بانک:
BOULOGNE_S_SEIN آدرس بانک
FRANCE
03760 کد گیشه:
00050097851 شماره حساب:
Mme.Tallat R.T نام صاحب حساب:

تور ۵ کرد ایرانی

بنا به اطلاعیه حزب دموکرات کردستان ایران عصر روز ۲۷ اسفند ۷۴ تروریستهای رژیم ایران ۴ عضو این حزب را در یکی از روستاهای استان اربیل در کردستان عراق ترور می کنند. اسامی این ۴ نفر عبارتست از فرامرز کشوری (۱۷ ساله)، عثمان رحیمی، طاهر عزیزی و حسن ابراهیم زاده.
همچنین به گزارش رادیو کومله در روز ۲۳ اسفند ۷۴، طاهر روحانی در خانه اش در شهر سلیمانیه ترور می شود.

تروریستهای رژیم جنایتکار آخوندی، طی ماه گذشته ۱۰ نفر ایرانی را در نقاط مختلف جهان ترور کرده اند. ۵ قربانی اخیر تروریسم رژیم از آن جمله است. ما ترور این هموطنان را محکوم نموده و فقدان آنان را به خانواده و رفقایشان تسلیت می گوئیم.

انتخابات اسپانیا

روز یکشنبه ۱۳/اسفند/۷۴ حزب مردم (راست محافظه کار) در انتخابات عمومی در اسپانیا پیروز شد. خبرگزاری رویتر به گزارش حزب مردم به رهبری جوزماریا انزار، ۱۵۶ کرسی از ۳۵۰ کرسی مجلس را از آن خود کرد. حزب سوسیالیست با ۱۴۱ کرسی پس از ۱۳ سال در اقلیت قرار گرفت. برای تشکیل دولت، حزب مردم به حداقل ۱۷۶ کرسی نیاز دارد و لذا می بایست با یک حزب کوچک دیگر ائتلاف کند.

۷ آوریل برابر با ۱۸ فروردین - روز جهانی بهداشت
۱۱ آوریل ۱۹۱۹ - ترور امیلیانو زاپاتا از رهبران مردمی مکزیک

۴ آوریل ۱۹۴۵ - آزادی کشور مجارستان از سلطه دولت فاشیستی هیتلر

۹ آوریل ۱۹۴۸ - قتل عام وحشیانه صد هانفر از مردم فلسطین در روستای دیرباسین
۴ آوریل ۱۹۴۹ - سازمان ناتو پایه گذاری شد.

۱۷ آوریل ۱۹۵۷ - کشایش نخستین کنفرانس کشورهای غیر متعهد در براندوک (انگدوئزی)، در این کنفرانس شخصیت های ملی و مردمی بسیار همچون دکتر سوکارنو و جمال عبدالناصر شرکت داشتند.

۲۲ مارس ۱۹۵۸ - خروج عراق از پیمان امپریالیستی سنتر
۱۲ آوریل ۱۹۶۱ - برای نخستین بار یوری گاگارین در یک سفینه فضایی زمین را دور زد. (روزکیهان نوردی)

۱۵ آوریل ۱۹۶۱ - تجاوز آمریکا به کوبا در خلیج خوکها
۲۱ مارس ۱۹۶۸ - نبرد قبرمانانه مردم فلسطین در کرامه، یکی از حماسی ترین نبردهای خلق فلسطین و نقطه عطفی در تاریخ جنبش مردم فلسطین

۴ آوریل ۱۹۶۸ - ترور جنایتکارانه مارتین لوتر کینگ از رهبران جنبش سیاه پوستان آمریکا

۱۷ آوریل ۱۹۵۷ - پیروزی جنبش مردم کامبوج علیه رژیم دست نشانده لول نول

۲۷ مارس ۱۹۷۶ - پیروزی جنبش رهایی بخش مردم آنگولا به رهبری مپلا

۳۰ مارس ۱۹۷۶ - روز زمین برای مردم فلسطین
۱۸ آوریل ۱۹۸۰ - استقلال زیمبابوه

۶ آوریل ۱۹۸۳ - ترور ملیدمونترا (آتاماریا) فرمانده دوم سازمان آزادیبخش خلق السالوادور در یک توطئه درونی

۲۷ مارس ۱۹۸۶ - درگذشت یوری گاگارین، اولین فضانورد جهان

۱۰ آوریل ۱۹۹۳ - ترور رفیق کریس هانی دبیرکل حزب جنبش کمونیستی آفریقای جنوبی و مسئول شاخه نظامی کنگره ملی آفریقا، به دست عناصر وابسته به یک جریان نژادپرست افراطی سفید پوست در ژوهانسبورگ

تصحیح و پوزش

در شماره قبل نبرد خلق در بخش رویدادهای تاریخی دو اشتباه وجود داشت که ضمن پوزش از خوانندگان نبرد خلق تصحیح می شود.

در صفحه ۱۵، ستون دوم به تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۲ درگذشت علی اکبر دهخدا نوشته شده که غلط است. درست آن در ستون اول نوشته شده است. در همین صفحه و در ستون دوم به تاریخ ۵ مارس ۱۸۷۱ اختراع اولین چاپخانه در جهان ... نوشته شده که غلط است و باید کاملاً حذف شود. ***

فراخوان برای کمک مالی به سازمان

هموطنان گرامی، رفقای فدایی، هواداران و پشتیبانان مقاومت!

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در نشست وسیع خود که اخیراً برگزار شد به این نتیجه رسید که مداخله هرچه جدی تر در امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و رشد بی وقفه سازمان در این مرحله بدون حل فوری مسئله مالی امکان پذیر نخواهد بود. لذا ما از تمامی هموطنان به خصوص هواداران سازمان، مقاومت مسلحانه و شورای ملی مقاومت درخواست می کنیم تا با کمکهای مالی خود از طریق اعضای شناخته شده تشکیلات سازمان و یا هر طریق دیگر، سازمان را در مبارزه علیه رژیم آخوندی یاری کنند. کمکهای مالی هواداران سازمان، هموطنان، پشتیبانان مقاومت در این لحظات حساس و سرنوشت ساز می تواند رشد و گسترش سازمان را تسریع کرده و یاری دهندگان به سازمان نقش ارزشمندی در این مهم ایفا می نمایند. قابل ذکر است که در برابر وجوه پرداختی، می توانید از فرد رابط درخواست رسید نمایند.

کمیته مالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

برخی از رویدادهای تاریخی

از صفحه ۱۶

۱۳۵۸/۱/۶ - آغاز جنگ تحمیلی به مردم ترکمن صحرا توسط رژیم خمینی

۱۳۵۸/۱/۱۲ - انجام اولین فرماندوم ضد دموکراتیک رژیم جمهوری اسلامی

۱۳۵۸/۱/۱۸ - شهادت دانشجوی مبارز ناصر توفیقیان در حمایت از راهپیمایی کارگران بیکار شهر اصفهان توسط نیروهای سرکوبگر رژیم خمینی

۱۳۵۸/۱/۳۱ - حمله مزدوران رژیم خمینی به مقر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آبادان

۱۳۵۹/۱/۶ - قتل عام مردم دهکده قلاتان در کردستان توسط رژیم خمینی

۱۳۵۹/۱/۱۹ - رژیم جمهوری اسلامی رابطه سیاسی با دولت آمریکا را قطع کرد.

۱۳۵۹/۱/۲۹ - پورش جنایت کارانه نیروهای سرکوبگر رژیم خمینی به شهر سندرچ و آغاز جنگ یک ماهه در داخل شهر ونیز آذربایجان

۱۳۶۱/۱/۴ - شهادت رفیق فدایی محمد حرمتی پور و چهار نفر از یارانش در جنگل های مازندران

۱۳۵۷/۱/۷ - عملیات قهرمانانه پرسنل نظامی مجاهد خلق علیه مزدوران رژیم خمینی در پادگان لویزان

۱۳۶۲/۱/۸ - قتل عام مردم روستای کانی رش و پیران چیخ در کردستان توسط نیروهای سرکوبگر رژیم خمینی

۱۳۶۶/۱/۲۸ - تصویب طرح آزادیها و حقوق زنان در شورای ملی مقاومت ایران

خارجی
از ۲۱ مارس تا ۲۰ آوریل

۲۶ مارس ۱۷۷۰ - تولد لودویک بشپون موسیقی دان بزرگ

۳۰ مارس ۱۸۵۳ - تولد ونسان وان گوگ، هنرمند و نقاش نابغه هلندی

۲۸ مارس ۱۸۷۱ - تشکیل کمون پاریس، نخستین حکومت کارگری در جهان

۲۸ مارس ۱۸۸۶ - تولد ماکسیم گورکی نویسنده بزرگ روس

۳۱ مارس ۱۸۸۹ - ساختمان برج عظیم ایفل در پاریس پایان یافت. این برج عظیم توسط مهندس گوستا و ایفل طراحی شده بود.

روزهای جهانی
۲۱ مارس برابر با اول فروردین - روز بین المللی مبارزه علیه تبعیض نژادی

۲۷ مارس برابر با ۷ فروردین - روز بین المللی کتاب کودک



در برابر تندروی ایستند
خانه را روشن می کنند
و می میرند

شهادت فدایی

فروردین ماه

رفقا: جواد سلاخی - حبیب سونی - خشیار سنجری - منصور فرشیدی - محمد معصوم خانی - بیژن جزینی - حسن ضیاء ظریفی - عباس سورکی - شعوف (سعید) کلانتری - محمد چوپانزاده - عزیز سمردی - احمد جلیل افشار - حمید اکرامی - محمدرضا کامیابی - غزال (پریدخت) آیتی - سمین پنجه شاهی - عباس هوشمند - علی میرابیون - یدالله سلسبیلی - جلیل اراضی - بهرام آق انابای - عطاخانجانی - آراز محمدوردی پور - غفور حمادی - عبدالله صدقی زاده - بردی محمدکوسه غزوی - قربانعلی پورنوروز - سعید جوان سولایی - علی محمدخوجه فیروزشکری - آبه بردی سرفراز - قربان (آرقا) شفیی - فیروز صدیقی - نورمحمد شفیی - محمدرسلول عزیزان - رفیق پروین افروزه - محمدحرمی پور - منوچهر کلانتری - صدیق دیده (دکتر بهرام) و... این رفقا از سال ۴۹ تاکنون در پیکار علی امپریالیسم و ارتجاع توسط مزدوران رژیم های شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

بوخی از رویدادهای تاریخی

فروردین ماه

۱۳۹۹/۱/۱۶ - قیام مردمی شیخ محمد خیابانی در تبریز
۱۳۰۰/۱/۱۲ - قیام افسران در خراسان به رهبری کلنل محمدتقی خان سپیان
۱۳۰۴/۱/۱۱ - مجلس شورای ملی ایران روز اول بهار را آغاز سال شمسی و سال شمسی را به جای سال قمری، سال رسمی کشور اعلام نمود.
۱۳۲۰/۱/۱۶ - درگذشت پروین اعتصامی
۱۳۲۶/۱/۱۰ - شهادت پیشواقاسی محمدویارانش صدرقاسی و سیف قاضی در شهر مهاباد (روز شهادت کردستان)
۱۳۳۰/۱/۱۹ - درگذشت صادق هدایت
۱۳۳۰/۱/۲۴ - اعتصاب ۱۲ روزه ۴۰۰۰۰ نفر از کارگران نفت در آبادان
۱۳۳۱/۱/۲۳ - اعتصاب ۱۲۰۰۰ تاکسیران در تهران
۱۳۴۲/۱/۱ - حمله مزدوران رژیم شاه به مدرسه فضییه در قم
۱۳۴۴/۱/۲۱ - شهادت سرباز مبارز رضاشمس آبادی در جریان تیراندازی به محمدرضا شاه
۱۳۵۰/۱/۱۷ - حمله قهرمانانه رزمندگان چریکهای فدایی خلق ایران به کلانتری قلهک در تهران
۱۳۵۰/۱/۱۸ - به هلاکت رسیدن سپهدرفسیو دادستان ارتش رژیم شاه توسط چریکهای فدایی خلق ایران
۱۳۵۱/۱/۳۰ - تیرباران و به شهادت رساندن چهارنفر از رهبران سازمان مجاهدین خلق ایران، علی باکری، محمدبازرگان، ناصر صادق و علی میهن دوست توسط رژیم شاه

۱۳۵۴/۱/۳۰ - شهادت رفقای فدایی بیژن جزینی - حسن ضیاء ظریفی - عباس سورکی - سعید (شعوف) کلانتری، محمد چوپانزاده، عزیز سمردی، احمد جلیل افشار و مجاهدین خلق، کاظم ذوالنور و مصطفی جوان خوشدل در تپه های اوبین توسط مزدوران ساواک شاه
۱۳۵۷/۱/۲۲ - پایان مرفقیقت آمیز اعتصاب غذای ۲۹ روزه زندانیان سیاسی در زندان قصر
۱۳۵۸/۱/۱۵ - حمله مزدوران رژیم خمینی به مردم سنندج (نوروز خونین)

در صفحه ۱۵

اطلاعیه

مزدوران جنایتکار رژیم تروریستی حاکم بر ایران، سه شنبه شب اول اسفند، خانم زهرا رجبی، عضو شورای ملی مقاومت و از مسئولان دفاتر رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران و آقای علی مرادی از هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در ترکیه را ترور نمودند. مجاهد شهید زهرا رجبی از فعالین مقاومت ایران در زمینه دفاع از حقوق پناهندگان بود که اخیراً برای بررسی وضع پناهجویان ایرانی به ترکیه سفر کرده بود. مجاهد خلق زهرا رجبی در هر مسئولیتی قرار می گرفت آن را به نحو احسن انجام می داد و هیچگاه از مبارزه برای افشاء رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی باز نایستاد. دارودسته جنایتکار خامنه ای - رفسنجانی در مقابل افشاگریهای بی امان مقاومت ایران در زمینه نقض حقوق بشر و در شرایطی که هر روز تعداد بیشتری از ایرانیان به علت سیاستهای سرکوبگرانه رژیم آخوندی، مجبور به ترک ایران می شوند، مثل گذشته به حربه ترور و معامله پنهانی متوسل شده و به خیال خام خود می خواهند عرصه را بر فعالیت نیروهای مقاومت تنگ کنند. آخوندها در استفاده از حربه ترور از سیاستهای مفاشات چوانه بعضی از دولتها و منجمله دولت ترکیه کاملاً بهره می برند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن قاطعانه ترور مجاهدان شهید خانم زهرا رجبی و آقای علی مرادی از دولت ترکیه مجدانه می خواهد که از سیاست مفاشات با رژیم ایران و معامله بر سر پناهجویان دست بردارد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران شهادت قهرمانانه این رزمندگان دلیر راه آزادی را به رئیس جمهور برگزیده مقاومت، به مسئول شورای ملی مقاومت، به اعضای شورای ملی مقاومت، به فرماندهان و رزمندگان ارتش آزادیبخش ملی ایران، به سازمان مجاهدین خلق ایران، به خانواده مجاهدین شهید زهرا رجبی و علی مرادی و به تمامی رزمندگان و مبارزان راه آزادی مردم ایران تسلیت می گوید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۳/ اسفند/ ۷۴

ترور مجاهد خلق، حامد رضا رحمانی

را محکوم می کنیم

مزدوران جنایتکار رژیم تروریستی حاکم بر ایران، پنجشنبه شب ۱۷ اسفند، مجاهد خلق حامد رضا رحمانی را در بغداد ترور نمودند. دارودسته جنایتکار خامنه ای - رفسنجانی در آستانه برگزاری نمایش انتخاباتی مجلس پنجم ارتجاع و در شرایطی که تنفر و انزجار جهانیان از مواضع ضد انسانی و ارتجاعی این جنایتکار در مورد اعمال تروریستی در بیت المقدس و تل آویو ابعاد بی سابقه ای یافته، مثل همیشه به حربه ترور متوسل شده اند. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن قاطعانه ترور مجاهد شهید حامد رضا رحمانی، شهادت قهرمانانه این رزمنده ارتش آزادی را به فرمانده کل، فرماندهان و رزمندگان ارتش آزادیبخش ملی ایران، به سازمان مجاهدین خلق ایران و به خانواده این مجاهد شهید تسلیت می گوید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ۱۸/ اسفند/ ۷۴

اعدام سه مجاهد

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران در تاریخ ۲۵ بهمن/ ۷۴ در یازده اعدام سه زندانی سیاسی هوادار مجاهدین اطلاعاتی صادر کرد. در بخشی از این اطلاعیه آمده است که: «بنا به گزارشات رسیده، طی ۱۰ روز گذشته رژیم ملایان سه زندانی سیاسی هوادار مجاهدین به ناسهای آذر حسنی ۳۱ ساله، و برادرش علیرضا حسنی ۳۶ ساله و پسرعموی آنها صادق حسنی را در غرب ایران اعدام کرده است. دو نفر اول در زندان همدان و نفر سوم در زندان کرمانشاه اعدام شده اند.» *

مراسم خاکسپاری مجاهد خلق زهرا رجبی

روز جمعه ۲۵ اسفند، جنازه خانم زهرا رجبی، عضو شورای ملی مقاومت، که روز اول اسفند ۷۴ در ترکیه توسط دیپلمات تروریستهای رژیم آخوندی به قتل رسیده بود، در میان ابراز احساسات و دیدگان گریبان ۱۵۰۰ تن از ایرانیان مقیم فرانسه و گروه کثیری از چهره های سیاسی، حقوق بشری و هنری فرانسوی در گورستان «پرلاشز» پاریس به خاک سپرده شد.

آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت ایران، طی پیامی خطاب به شرکت کنندگان در این مراسم ضمن تسلیت به خانواده رجبی و مرادی، شهادت آنان را سند شرف و افتخار مقاومت ایران دانست.

آقای لارز گونارلینگوس، فیلسوف و رئیس سازمان اومانیستهای نروژ و رئیس کمیته نروژی دفاع از حقوق بشر در ایران، اسقف ژاک گایو و شماری از اعضای شورای ملی مقاومت در این مراسم شرکت داشتند.

مراسم سالروز شهید نقدی

روزنامه اونیتا چاپ ایتالیا در تاریخ ۲۷/ اسفند ۷۴ با عنوان «درختی به یاد نقدی، شهید مخالفین ایرانی» نوشت: «شهر رم یک درخت بیشتر دارد و این درختی است که دیروز در میدان «البی»، در محله «مونتساگرو» به یاد محمدحسین نقدی، ۴۱ ساله، نماینده مقاومت ایران در ایتالیا که سه سال پیش در چند متری محل کارش در «مونتساگرو» به قتل رسید، کاشته شد.

خبرگزاری آنسا در تاریخ ۲۶/ اسفند ضمن انعکاس خبر فوق افزود: «... بعد از مراسم میدان «البی» که در آن سناتور «ویتوریو پارولا» نیز شرکت کرد، تظاهرکنندگان در سالن «یورومینی» واقع در میدان «کلیسای نو» گرد هم آمدند، که در آن علاوه بر مقامات شورای ملی مقاومت ایران که از پاریس آمده بودند، عالیجناب «گابریلا پیستونه» از «احیای کمونیستی»، «پاسکواله باندریرا» رئیس فدراسیون بین المللی حقوق بشر، «آنتونیو استانگو» از حزب رادیکال، «کیارا اینگراو» از کمیته صلح ایتالیا نیز شرکت کردند.

ترور دو روحانی بلوچ

دبیرخانه شورای ملی مقاومت در تاریخ ۱۵/ اسفند/ ۷۴ اطلاعیه ای در محکومیت ترور دو روحانی اهل سنت توسط رژیم ملایان در پاکستان صادر نمود. در این اطلاعیه آمده است: «روز دوشنبه ۴ مارس، در ساعت ۲ بعد از ظهر به وقت محلی، تروریستهای رژیم ملایان دو روحانی اهل سنت را در مرکز شهر کراچی پاکستان با استفاده از مسلسل مورد حمله قرار داده و به قتل رساندند. آقای ملازاده فرزند محروم مولوی عبدالعزیز (از روحانیون معروف بلوچستان) در سال ۱۹۸۲ به دلیل اعتراض به سرکوب توسط رژیم خمینی دستگیر و مدتی زندانی بود. وی در سال ۱۹۹۰ هنگامی که در معرض دستگیری مجدد قرار داشت، به پاکستان رفت. در همان سال تروریستهای رژیم برادرش علی اکبر را در کراچی مورد سوء قصد قرار داده و مجروح کردند.

شورای ملی مقاومت ایران قتل وحشیانه این دو روحانی اهل سنت را قویاً محکوم کرده و از دولت پاکستان می خواهد با دستگیری و مجازات تروریستهای رژیم خمینی در این کشور و تعطیل نمایندگیهای رژیم اجازه ندهد ملایان جنایتکار، پاکستان را عرصه تاخت و تازهای تروریستی خود نمایند.
